

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تک‌نگاشت‌های
الگوی اسلامی ایران پیشرفت

تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ی عرصه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سرشناسه	: آذربایجانی، مسعود، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی نگارش مسعود آذربایجانی.
مشخصات نشر	: تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۵۵ ص: مصور، جدول، نمودار.
فروست	: سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: ۸۹.
شابک	: ۵۰۰۰۰ ریال ۶-۱۸-۸۸۶۵-۶۰۰-۹۷۸.
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: تربیت خانوادگی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام
موضوع	: Islam -- Religious aspects -- Domestic education
موضوع	: نوجوانان -- زندگی مذهبی
موضوع	: Teenagers -- Religious life
موضوع	: نوجوانان -- روانکاوی
موضوع	: Adolescent analysis
شناسه افزوده	: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ت۴ ۱۳۸ ت۴ BPT۵۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۶۴۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۷۸۰۱۰

سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:
تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

نگارش: حجت الاسلام والمسلمین دکتر مسعود آذربایجانی
(دانشیار روان‌شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و عضو اندیشکده معنویت مرکز الگو)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۶-۱۸-۸۸۶۵-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸ - ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸

www.olgou.ir

Email:olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده در این تک‌نگاشت بر عهده مؤلفان محترم است.

پیشگفتار

تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت کشور در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید با مشارکت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این مرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه‌جانبه و پایدار خواهد بود که مبانی اسلامی و اقتضائات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

اینک مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در آستانه اتمام سه سال تلاش‌های علمی، تخصصی و فکری درباره پیشرفت اسلامی ایرانی، برگزاری نشست‌های علمی و تخصصی، تاسیس اندیشکده‌های مرکز، انتشار صدها مقاله ارزشمند و تهیه نقشه راه تدوین الگو و انجام برخی از مراحل آن، در نظر دارد با هدف تولید دانش و گسترش و تعمیق ادبیات موضوعی در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آثاری را به‌صورت تک‌نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید.

تک‌نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه‌مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص نگاشته می‌شود. تک‌نگاشت از نظر حجم و محتوا حد فاصل مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید.

سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک‌نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسله یاری رساندند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.

فهرست

۷	مقدمه.....
۷	مفهوم‌شناسی.....
۱۱	مبانی تربیت دینی (معنوی).....
۱۴	اصول تربیت دینی.....
۳۰	روش‌های مؤثر در تربیت دینی.....
۴۳	سند تحول آموزش و پرورش و تربیت معنوی.....
۴۴	نتیجه‌گیری در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.....
۴۶	منابع.....



تربیت و رشد معنوی فرزندان یکی از ضرورت‌های زندگی به ویژه در دوران معاصر است. کثرت عوامل تأثیرگذار بر تربیت، نفوذ رسانه‌های جمعی و فضای مجازی در ذهن و ضمیر نسل فعلی، اختلاف نسل‌ها و موانع ارتباط با نسل جدید و سهولت دسترسی به زمینه‌های ضد تربیت برخی از عواملی است که این ضرورت را دو چندان می‌سازد. از سوی دیگر، ضرورت توجه به نیازها و بهداشت معنوی فرزندان به ویژه نوجوانان، تقویت ابعاد دینی و اخلاقی و پرورش شخصیت جامع و یکپارچه در ساحت‌های مختلف و پیشرفت دانش‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی و معارف دینی در این زمینه احساس مسئولیت والدین در مقابل این ضرورت را مضاعف می‌گرداند. معنویت یکی از ارکان مهم الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی است، زیرا پیشرفت از نگاه اسلام مستلزم توجه متوازن به ابعاد جسمی و معنوی در زندگی فردی و اجتماعی است. بنابراین، تربیت و رشد معنوی، یکی از مؤلفه‌های مهم و ضروری پیشرفت است. در این جستار با نگاهی به مفهوم‌شناسی، مبانی و اصول تربیت دینی و معنوی، روش‌های رشد مذهبی یا تربیت معنوی را در دوره نوجوانی پی می‌گیریم.

مفهوم‌شناسی

رشد معنوی با اصطلاحات متعدد سروکار دارد و عام‌ترین مفهوم آن «تربیت دینی»^۱ است. تربیت «محصول مراقبتی است که از نشو و نمای آدمی‌زاد در جریان رشد وی یعنی سیر به سوی کمال به عمل می‌آید، تربیت سرپرستی از جریان رشد؛ یعنی اتخاذ تدابیر مقتضی جهت فراهم ساختن شرایط مساعد برای رشد است» (شکوهی، ۱۳۶۵: ۶). حرکت به سوی کمال و رشد بالاتر در تعاریف اندیشمندان گذشته نیز کمابیش به چشم می‌خورد: «هر موجودی را کمالی است و کمال بعضی موجودات در فطرت با وجود مقارن است و کمال بعضی از وجود آنها متأخر ... و هر چه کمال او از وجود متأخر بود، هر آینه او را حرکتی بود از نقص به کمال و آن حرکت بی‌معنوت اسبابی که بعضی مکملات باشند و بعضی مقیدات، نتواند بود» (خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری، ۱۳۶۹: ۲۴۷).



برای وضوح بیشتر می‌توان گفت: تربیت جریان منظم و مستمر است که هدف آن کمک به رشد جسمانی، شناختی، روانی، اخلاقی، اجتماعی و معنوی یا به طور کلی رشد شخصیت پرورش‌یابندگان در جهت کسب هنجارهای مورد قبول و شکوفایی استعدادهای آنها در مسیر آن است.

بنابراین بخشی از تربیت ناظر به ابعاد اخلاقی و معنوی فرد است، تربیت دینی در ادبیات رایج تعلیم و تربیت اصطلاحاً به مفهوم «جنبه‌ای از فرآیند تعلیم و تربیت ناظر به پرورش ابعاد شناختی، عاطفی و عملی متربی از لحاظ التزام به دینی معین بوده و به عبارت دیگر رشد و تقویت عقاید دینی، حالات و عواطف مذهبی و تقید به مناسک و آداب دینی برای تحقق شخصیتی متدین مد نظر دارد» (باقری، ۱۳۸۰: ۷).

اصطلاح دوم «رشد یا تحول معنوی»^۱ است. به رغم اختلاف فراوان در تعریف معنویت، یکی دو تعریف زیر بحث را روشن‌تر می‌کند: «معنویت عبارت است از فرایندی که در آن افراد سعی می‌کنند درباره آنچه در زندگی مقدس می‌دانند گفتگو و بحث کنند، آن را محفوظ بدارند و در جایی که لازم شود آن را تغییر دهند» (هیل و پارگامنت، ۲۰۰۳، به نقل از رولکیپارتین^۲ و همکاران، ۲۰۰۶). «تحول معنوی فرایند افزایش ظرفیت ذاتی آدمی برای گذر از مرزهای خود است. فرایندی که در آن خویشتن در وجودی عالی‌تر از خود (و در برگیرنده مقدسات) جای می‌گیرد و نیز عبارت است از آن «نیروی» جلو برنده‌ای که جستجو برای ارتباط داشتن، معنا و هدف‌داری و ایفای نقش را پیش می‌برد» (بنسون و همکاران، ۲۰۰۳؛ به نقل از همان).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود تعریف معنویت در غرب با دو نقد اساسی مواجه است: اولاً، معنویت در این تعاریف استعلاء از خود دارد اما غایت ندارد، یعنی هر گونه گذر از مرزهای خود یا تلاش برای زندگی مقدس (هر آنچه مقدس بداند)، معنویت است هر چند ممکن است به سوی خدا نباشد، امری موهوم یا حتی شیطان باشد. ثانیاً: معنویت در این تعاریف، معمولاً تک‌بعدی است و جامعیت لازم را در همه ساحت‌ها و ابعاد تربیتی انسان ندارد.



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

بر اساس ادبیات و فرهنگ اسلامی می‌توان گفت معنویت فراتر رفتن ارادی و وجودی از مادیت، انانیت و موقعیت^۱ در ابعاد بینشی، گرایشی و عملی است که سمت و سوی این حرکت «خداوند» به عنوان مبدأ، مرکز و مقصد جهان هستی و موجودی متعالی و مقدس که دارای اسماء و صفات جمال و جلال و بر همه موجودات عالم احاطه قیومیته دارد (از جمله ر.ک: آیات قرآن: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» (اعراف، ۱۸۰)؛ «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (صافات، ۱۵۹)؛ «تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف، ۵۴)؛ «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (حشر، ۲۲-۲۴).

بنابراین می‌توان گفت معنویت اسلامی دارای ویژگی‌های ذیل است:

۱. پایه آن ایمان است یعنی بر اساس باور قلبی به حضرت حق، گفتار و کردار نیز رنگ الهی می‌یابد و از طریق شریعت و مناسک و آداب دینی به حقیقت نائل می‌شود؛
۲. محوریت آن توحید است یعنی فراروی از مادیت، انانیت و موقعیت باید هم در انگیزش و هم در مقصد خیزش سمت و سوی خدایی داشته باشد؛
۳. مستلزم نوعی باطن‌گرایی و متوقف نشدن در ظواهر است که سطحی‌نگری و قشری‌گرایی را نمی‌پذیرد (عبور از ظواهر الفاظ به معنا، مناسک به اسرار، دنیا به آخرت و مُلک به ملکوت)؛
۴. فراگیر و جامع است و معنویت در همه ابعاد زیستی، روانی، اخلاقی و اجتماعی (اقتصادی، فرهنگی و سیاسی) سریان دارد (در مقابل معنویت سکولار که صرفاً یک بُعد خاص در عرض سایر ابعاد است)؛
۵. تعدیل‌گر و ترمیم‌کننده است؛ یعنی معنویت اسلامی موجب اعتدال شخصیتی انسانی در ابعاد فردی و اجتماعی است و حتی کاستی‌های زیستی و جسمی تا حدی قابل جبران و ترمیم است.

۱. شجاعی‌زند، علیرضا، جامعه‌شناسی دین، ۱۳۸۷: ۲۵۲، تعبیر فراروی از مادیت، موقعیت و از خود را برای تعریف دین بر می‌گزیند.



افزون بر این معنویت اسلامی دارای مؤلفه‌های زیر است:

- (۱) بینش، کشش و کنش به سمت خداوند به عنوان کانون امر قدسی و معنوی که مستلزم معنایابی، نماز، نیایش، اخلاص، معرفت و محبت به او است؛
 - (۲) بینش، کشش و کنش به سمت اولیاء الهی (انسان‌های معنوی) به عنوان مظهر کامل اسماء الهی که مستلزم معرفت، محبت و اطاعت از آنها است؛
 - (۳) بینش، کشش و کنش به سمت زیباندیشی و مثبت‌نگری که مستلزم حس زیبای‌شناختی، احساس رضایت، نشاط و امیدواری در رویدادها، ناملايمات در عرصه‌های طبیعت است؛
 - (۴) بینش، کشش و کنش به سمت امور اخلاقی و اجتماعی (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) که مستلزم احسان، فداکاری، خدمت‌گزاری، درستکاری، تعهد بالا، نیک‌خواهی و همدلی و همدردی با مردم است؛
 - (۵) بینش، کشش و کنش به سمت تجربه‌های معنوی و لذت‌های معنوی که مستلزم احیاء حواس باطنی و ادراک امور ماورای طبیعت است؛
- ارتباط و اتصال با حضرت حق در اشکال نیایش، مراقبه، تفکر، نماز، تلاوت قرآن و غیره بالاترین منبع احوالات معنوی است. یا به عبارت خلاصه‌تر: رشد معنوی عبارت است از پرورش و تحول انسان در خصوص فرا رفتن از مادیات در ابعاد فردی و اجتماعی، معطوف به جنبه‌های بینشی، گرایشی و کششی و نیز فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر اساس مبانی توحیدی است.
- مفهوم سوم به تعبیر ویلیام جیمز (۲۰۰۲: ۵۰-۵۴)، «احساس حضور حقیقت یا حس حقیقت‌یاب»^۱ است یعنی گویا در دستگاه فکری و روانی ما چنین حسی وجود دارد که حقایق و واقعیت‌ها را درک می‌کند و کار آن خیلی از حواس معمولی دیگر عمیق‌تر و دامنه‌دارتر است. مقصود وی نوعی استعداد و آمادگی در انسان است که امور واقعی را که با حواس معمولی نمی‌توان آنها را دریافت، درک می‌کند. ویلیام جیمز نمونه‌هایی را در حوزه پدیدارهای دینی بیان می‌کند که در ضمن آنها می‌فهمیم، احساس این امور مشابه امور محسوس و ملموس دیگر است نه صرفاً ذهنی و عقلانی یعنی تجربی است. یک نمونه را با هم می‌خوانیم: «من بارها احساس کرده‌ام با خداوند ارتباط نزدیک پیدا کرده‌ام. من از این ملاقات‌ها لذت



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

می‌بردم، بدون آنکه آنها را انتظار داشته و یا طلب کرده باشم، فقط وقتی برای من حاصل می‌شدند، لحظه‌ای چند فکری در سر نداشته و از آنچه در زندگی معمولی به آنها بستگی دارد، جدا می‌شدم. از جمله وقتی بر سر قله کوهی قرار داشتم، در جلو من دامنه وسیعی از تپه‌ها و دره‌ها کشیده شده بود که آن هم به اقیانوسی که تا افق ادامه می‌یافت منتهی می‌شد ... آنچه در این موقع احساس می‌کردم این بود که خود را فراموش کردم و یک اشراق همراه با انکشافی در من پیدا می‌شد که زندگی را برای من یک معنای عمیق مهم جلوه می‌داد. در اینجا است که من حق دارم بگویم فیض ارتباط مخصوص با خداوند را دریافته‌ام» (همان: ۵۹).

بنابراین در جمع‌بندی مفهوم‌شناسی باید بگوییم: مراد ما از رشد یا تربیت معنوی نکات زیر است:

۱. محور اصلی بحث تربیت دینی به معنای گسترده آن، که شامل رشد و ارتقای باورها و اخلاق دینی و نیز التزام به سبک زندگی مذهبی و مناسک آن است.
۲. رشد معنوی به معنای فراتر رفتن از چارچوب محدود مادیت، منیت و موقعیت و توجه به عالم قدسی الهی به عنوان مبدأ و منتهای زندگی انسان و زیست عمیق‌تر در ابعاد باطنی آن در ارتباط با حضرت حق، پایه و چارچوب تربیت دینی است.
۳. معنویت و دیانت در این مقاله تفکیک‌ناپذیرند و همراهی آن دو همواره مد نظر است.
۴. تجربه‌های دینی و معنوی نیز عمیق‌ترین لایه‌های پرورش حس مذهبی است که از طریق حواس باطنی به دست می‌آید.
۵. بنابراین، پرورش حس مذهبی و معنوی در یک پیوستاری قرار دارد که از سطوح ظاهری دین تا لایه‌های ژرف نهانی را در برمی‌گیرد.
۶. رشد معنوی ناظر به قانونمندی‌های روان‌شناختی و تکوینی انسان است، در حالی که تربیت معنوی ناظر به وضعیت مطلوب و بایسته‌های معنوی انسان است.

مبانی تربیت دینی (معنوی)

پرورش حس معنوی نیازمند پذیرش مبانی ویژه‌ای است که مرتباً را برای اعمال تربیت و مترقی را برای پذیرش آن مهیا می‌سازد. مبانی تربیت یعنی ساختار و موقعیت ویژه انسان،



امکانات، قابلیت‌ها، محدودیت‌ها و ضرورت‌های آفرینشی، وجودی و محیطی که حیات او را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برخی از مهم‌ترین مبانی مرتبط با تربیت معنوی عبارتند از: **مبانی معرفت‌شناختی:** کسب شناخت درست و قابل اعتماد به کمک ابزار، روش‌ها و منابع معرفت امکان‌پذیر است: ابزار معرفت در انسان محدود به حس و تجربه نیست بلکه از خیال، عقل و شهود هم می‌تواند بهره‌مند شود. منابع معرفت نیز علاوه بر طبیعت؛ تاریخ، وحی و قلب (دریافت باطنی) می‌تواند باشد (خسروپناه و پناهی آزاد، نظام معرفت‌شناسی صدرایی، ۱۳۸۸). بنابراین در انسان قابلیت فراتر رفتن از حس و تجربه وجود دارد و می‌تواند برای دریافت پیام‌های معنوی الهی رشد یابد.

مبانی هستی‌شناختی: پرورش حس مذهبی مستلزم پذیرش عالم هستی به عنوان حقیقتی واحد و اصیل که دارای مراتب مادی و مجرد، دنیا و آخرت، ملک و ملکوت است همه موجودات عالم (غیر از حق تعالی) ممکن‌الوجود و در اصل و بقای خود نیازمند حضرت حق و عین فقر و نیاز به حقیقت الهی هستند (ر.ک: آیات قرآن: «ای مردم شما باید که به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز و پسندیده است» (فاطر، ۱۵؛ الرحمن، ۲۹؛ انعام، ۷۵؛ یس، ۸۳). پرورش حس مذهبی نیازمند توجه به هر دو جهان دنیا و آخرت و استفاده صحیح از دنیا برای آخرت است: «فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ * وَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». این رویکرد قرآن با هر دو نگاه سکولار و معنویت رهبانیتی مخالفت دارد (همان).

مبانی انسان‌شناختی: انسان موجود دو ساحتی است و از بدن و روح تشکیل شده: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۳۰) و نیز ر.ک: مؤمنون، ۱۲-۱۴؛ اسراء، ۸۵). انسان دارای فطرت الهی و خداجوی است (روم، ۳۰) و بر پایه الهام فطری خوبی و بدی اخلاقی را می‌شناسد (شمس، ۷ و ۸). انسان دارای اراده و اختیار است (انسان، ۳؛ کهف، ۲۹) و با کسب آگاهی و کوشش می‌تواند در مسیر تربیت دینی مجدانه حرکت کند و تا سپهر لقاء حق اوج بگیرد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق، ۶). انسان دارای شرافت و کرامت ذاتی است، به همین جهت زمینه‌های تربیت در او فراهم است (اسراء، ۷۰) و نیز می‌تواند با تربیت دینی اسماء الهی را در حد ظرفیت خود تجلی بخشد و به



کرامت خلیفه‌الهی نایل شود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره،

۳۰) (بهشتی، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، ۱۳۸۷، کیلانی، فلسفه تربیت اسلامی، ۱۳۸۹).

مبانی ارزش‌شناختی: ارزش‌ها انواع و مراتب مختلف دارند، ارزشمند دانستن هر عمل هم تابع حسن فعلی و هم وابسته به حسن فاعلی است. حیات طیبه وضع مطلوب زندگی بشر بر اساس نظام معیار ربوبی است که با انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری این نظام معیار در همین زندگی دنیایی و در جهت تعالی آن از سوی خداوند اعطا می‌شود و تحقق آن باعث دستیابی به غایت اصیل زندگی انسان یعنی قرب الی‌الله خواهد شد. حیات طیبه مفهومی ذومراتب، یکپارچه و کلی است که همه ابعادی فردی و اجتماعی زندگی انسان را در بر می‌گیرد و شئون گوناگونی دارد که در ارتباط و تعامل با همدیگر و با محوریت شأن دینی و اخلاقی، آن را محقق می‌سازند. تاسی به اولیای الهی و توالی و اطاعت از آنها و دشمنی با دشمنان خدا، یکی از بهترین راه‌های تحقق حیات طیبه در مسیر قرب الی‌الله است. عدالت، رأفت، احسان، گذشت و بخشش ارزش‌های اخلاقی اساسی هستند. آزادی حقیقی انسان و رهایی از همه موانع درونی (تمایلات و شهوات) و بیرونی (انواع ستم‌های اجتماعی: سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) و دوری از پیروی کورکورانه از هنجارها و سنت‌های ناصواب اجتماعی مسیر رشد و تعالی را فراهم می‌کند (ر.ک: صادق‌زاده و همکاران، بنیان نظری تحول آموزش و پرورش، ۱۳۸۹).

مبانی دین‌شناختی: این حقیقت واحدی است که از سوی خدا برای هدایت بشر به سوی سعادت حقیقی و معنویت صادق فرستاده شده است و شرایع توحیدی مصادیق متکامل آن محسوب می‌شدند. خاستگاه و مقصد دین حق (= اسلام) که فطرت انسان و شکوفایی آن است. دین اسلام در راستای تحقق مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، نظام معیار مورد نیاز برای آدمی را در همه شئون فردی و اجتماعی زندگی ارائه می‌کند. شناخت دین اسلام، علاوه بر فهم و تفسیر روشمند قرآن کریم، نیازمند بهره‌مندی از سنت معتبر پیامبر(ص) و معصومان (ع) و تکیه بر تبیین و تفسیر پیامبر و اهل بیت از حقایق دینی است.

اجتهاد، سازوکار فهم روشمند و روزآمد نظام معارف دینی و ارزش‌های مبتنی بر آن، برای حرکت. دین‌مدار انسان در چهارچوب اصول و ضوابط ثابت دین و متناسب با مقتضیات زمان و مکان است. وحدت غایت و هدف هستی، حکمت الهی، عدل الهی، نظام احسن، هدایت تکوینی



و تشریحی، خاتمیت و جامعیت و جهانی بودن اسلام، قرآن کتاب تحریف‌ناپذیر آسمانی و ریسمان محکم اتصال به معنویت حقیقی، ولایت و امامت پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) از جمله محورهای اساسی مبانی دین‌شناسی است. به ویژه نقش محوری امامت در هدایت معنوی به معنای «ایصال الی المطلوب» صراط مستقیم و استوار نیل به مراتب معنوی است. حضرت حجت بقیةالله الاعظم (عج) امام غایب و حیّ قائم، به عنوان قطب عالم امکان چون خورشید پشت ابر، فیوضات معنوی حق را با بندگان خالص و طالب سرازیر می‌کند (ر.ک: همان و فتحعلی و همکاران، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۰).

یکی دیگر از مبانی دین‌شناختی را لازم است متذکر شویم کارآمدی و اثرگذاری دین و معنویت در زندگی انسان است؛ از جهات شناختی، عاطفی و رفتاری؛ بینش، کنش و کشش انسان را تغییر می‌دهد و با تأثیر در معنای زندگی، تاب‌آوری در مقابل ناملایمات را بیشتر و التذاذات معنوی را قابل دسترس می‌سازد (ر.ک: آذربایجانی و موسوی، درآمدی بر روان‌شناسی دین و نیز آذربایجانی، مقیاس سنجش دین‌داری).

اصول تربیت دینی

اصول چارچوب‌های عقلانی و مقیاس‌های عاری از هر گونه نظر شخصی و اعتباری است که باید نماینده روابط ضروری میان مبانی و روش‌ها باشد و لازمه هر نظام تربیتی عینی است. «... از آنجا که در تعلیم و تربیت کار مهتم معلم (یا مربی) عمل و رفتاری است نسبت به شخص دیگر که ما عموماً او را دانش‌آموز (یا متربی) می‌خوانیم تعلیم و تربیت در حقیقت مجموعه منظمی است از اعمال و رفتار. پس در آموزش و پرورش در جستجوی اصل عمل و رفتار باید بود و علم تعلیم و تربیت خود عبارت از شناسایی مجموعه اصولی است که منشأ و مصدر رفتار آموزگار و فراگیر است و در ضمن عمل یعنی در حین آموختن و فراگرفتن و هدایت کردن و پرورش یافتن، آموزگار و شاگرد هر دو را به کار آید (هوشیار، ۱۳۳۱؛ به نقل از شکوهی، ۱۳۶۸: ۱۳۴).

اصول هم زمینه فعل و انفعال‌های متربی است، هم خط‌مشی و نوع روش مربی را در امر آموزش و پرورش به دست می‌دهد و هم حدود آموزش‌ها و نوع هدفی را که او و شاگردش هر دو باید به سوی آن حرکت کنند، معین می‌نماید (همان: ۱۳۵).



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

اصول تربیت می‌تواند بصیرت بیشتری در شناخت فرزندان به ما عطا کند. دانش روان‌شناسی می‌گوید تفاوت کودکی با بزرگ‌سالی صرفاً کمی نیست بلکه بیشتر کیفی است که این را در بحث‌های بعدی روشن می‌کنیم. ژان ژاک روسو در قرن هیجدهم هشدار داده بود که: «کودکی را به هیچ وجه نمی‌شناسند، با تصورات نادرستی که از کودکی دارند، هر چه بیشتر بروند گمراه‌تر می‌شوند، عاقل‌ترین مردم پای بند چیزهایی هستند که برای اهل علم حائز اهمیت است و آنچه را کودک آماده یادگیری آن است، ملحوظ نمی‌دارند ... پیوسته بزرگ‌سال را در کودک می‌جویند و به آنچه کودک واقعاً پیش از آنکه بزرگ باشد، هست نمی‌اندیشند. پس کار خود را با مطالعه بهتر شاگردتان آغاز کنید زیرا به طور قطع و یقین او را نمی‌شناسید» (شاتو، مربیان بزرگ، ۱۳۶۹: ۲۸۷).

برخی دیگر از ویژگی‌های اصل عبارتند از: اصل کشف کردنی است، اصل امری است عینی و واقعی، بر خلاف قانون می‌تواند طبق شرایط و زمان تغییر کند، روش طریقه‌ای است که میان اصل و هدف امتداد دارد و عمل تربیتی را منضم و متصل به هدف و منظور مرتبی می‌کند. هدف آموزش و پرورش از طریق اصول و روش‌های مربوط به آن تحقق پیدا می‌کند (شکوهی، ۱۳۶۸: ۱۳۸).

کرشن اشتاینر نظریه تربیتی خویش را در هفت اصل خلاصه می‌کند که می‌توان گفت اینها به عنوان اصول عام تربیت دینی نیز قابل توجه هستند: کمال، تفرّد، حریت، سندیت، اصل اجتماع، تناسب عمل و وضع و بالاخره اصل فعالیت (همان: ۱۴۲-۲۰۵؛ کاردان، ۱۳۸۱: ۲۱۶-۲۱۸).

۱. **اصل فعالیت:** به معنای آن است که متربی وارد عرصه عمل شود، آزمون و امتحان کند و بتواند بیشتر از حس اقدام و استقلال بهره‌مند شود. در تربیت دینی نیز می‌توان زمینه نمازگزاردن، مسجد رفتن و حضور در اقدامات خیریه دینی را فراهم کرد تا خود به آنها دست یازد: «و نماز را بپای دارید و زکات اموال خود را بپردازید و با این کارها به خداوند وامی نیکو بدهید» (مزمّل، ۲۰) و (نیز رک: حج، ۷۷). امام علی (ع): بالعمل يحصل الثواب لبالکسل (غرالحکم)، امام علی (ع): یکی از سفارش‌های حضرت به فرزند [نوجوانش، حسین (ع)]: ای فرزندانم ... تو را سفارش می‌کنم به فعالیت در هنگام نشاط و سستی (بحار، ج ۷۷: ۲۳۶).



۲. اصل کمال و تمامیت (جامعیت): یعنی عمل تربیتی را بر اساس چشم‌انداز خاص خود مشخص نکن، بلکه طبق طبیعت و ساخت کلی شخصیت در حال تکوین مورد تربیت تعیین کن! و لذا باید مرتبی را به ضبط هرچه کامل‌تر طرز عملش راهبری کند. تربیت دینی نیز بر پایه فطرت و ناظر به فطرت است: «پس روی خود را به سوی آن دین [تسلیم خدا بودن] بگردان و بی‌آنکه به راست یا چپ گرایش‌یابی، تنها به آن چشم بدوز بر این دین پایدار باش، دینی که فطرت خدادادیت تو را به آن گرایش می‌دهد. همان فطرتی که خداوند همه انسان‌ها را بر آن آفریده است. آفرینش خدا دگرگونی ندارد و با اختلاف افراد و اختلاف زمان‌ها و مکان‌ها، تغییر و تبدیل نمی‌پذیرد. این است دین استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (روم، ۳۰).

۳. اصل حریت (آزادی): یعنی هنگامی که توانستی دانش‌آموز را آزاد بگذار تا درباره رفتار خویش تصمیم بگیرد و در بین شرایط مختلف زندگی دست به انتخابی عاقلانه بزند. در پرورش حسی مذهبی نیز آزادی در انتخاب یک اصل حاکم است: «در گرایش مردم به دین اجباری نیست زیرا راه درست به خوبی از راه نادرست مشخص شده است...» (بقره، ۲۵۵) (و نیز ر.ک: کهف، ۲۹؛ انسان، ۳). البته اصل حریت در تنافی با تلقین و الگودهی در سنین اولیه کودکی نیست زیرا در این سال‌ها هنوز زمینه انتخاب عقلانی فراهم نیامده، در سنین بالاتر نیز در ضمن روش‌ها سخن می‌گوییم.

۴. اصل سندیت (اقتدار): یعنی مادامی که نمی‌توانی عمل تربیتی را بر اطاعت مطبوع (پیروی خود خواسته) بنیاد کنی از اطاعت جبری (تحمیل شده از خارج) استفاده کن، اصل سندیت با پرورش حس احترام و ترس (بیم و امید) نسبت به منافع عینی و بالأخص شخصی توسعه می‌یابد. در امور دینی استفاده از روش‌های انذار، امر به معروف و نهی از منکر و تحذیر می‌تواند هماهنگ با اصل سندیت باشد: «این کتاب قرآن به من وحی شده تا شما و هر که این پیام به او برسد انذار کنم یعنی بترسانم» (انبیاء، ۴۵) و (نیز ر.ک: ابراهیم، ۴۴؛ شعرا، ۲۱۴؛ نوح، ۱ و مدثر، ۲)، البته در استفاده از این اصل باید احتیاط کنیم.



۵. اصل تناسب عمل و وضع^۱: یعنی تناسب آموزش با درجه رشد ذهنی و نیازهای اساسی و واقعی کنونی کودک و ارضای علایقش به گونه‌ای که ضمن تغذیه تمایلات کودک در زمان حال و وضع موجود، سیر آینده نیازها، علایق و تحول امکانات وی در نظر گرفته شود و از زندانی کردن او در موقعیت‌های کنونی گذرا بپرهیزد. در امور دینی نیز بیش از طاقت و توان فرد نباید از او انتظار داشت: «خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند...» (بقره، ۲۸۶)، درباره برخی عبادات مثل روزه نیز می‌فرماید: «... بر کسانی که روزه را باید به سختی به پایان برند روزه مقرر نشده است ولی باید کفاره‌ای بدهند...» (بقره، ۱۸۴).

۶. اصل تفرّد: یعنی هر کودک برای خود فردی است غیرقابل قسمت و مشخص؛ یعنی نحوه خاص و منحصر به فرد عمل و عکس‌العمل هر موجود آدمی نسبت به محیط که طبق انگیزه موروثی و شکل رشد حیاتی‌اش صورت می‌گیرد. شاید از آیات قرآن بتوان این اصل را در تربیت دینی هم برداشت کرد: «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» (انعام، ۹۴)؛ «وَتَرْتُهُمَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا» (مریم، ۸۰)؛ «وَوَكَّلْنَاهُمْ آتِيَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا» (مریم، ۹۵). بدیهی است این اصل، نمی‌خواهد طبیعت مشترک آدمی را انکار کند بلکه تأکید بر توجه به تفاوت‌های فردی و مشخصات ویژه عملکردی هر انسان است. در تربیت دینی نیز باید ویژگی‌های فرد مورد توجه قرار گیرد.

۷. اصل اجتماع: یعنی فرد افزون بر تعالی خود، باید به پیشرفت و رشد اخلاقی جامعه با حضور و ادای دین خود کمک کند. به تعبیر دیگر تربیت یک امر اجتماعی است و با بریدن و عزلت از جامعه ممکن نیست. در تربیت دینی اولاً استفاده از اهرم حضور در اجتماعات دینی (مثل مساجد، حسینیه‌ها و کانون‌های مذهبی)، عمل به مناسک دینی را سهل می‌سازد: «نماز به پای دارید و زکات پرداخت کنید و به همراه رکوع‌کنندگان (در جماعت) رکوع کنید» (بقره، ۴۳). در روان‌شناسی اجتماعی از این قاعده با عنوان «تسهیل اجتماعی» یاد می‌شود، یعنی عمل در هنگام حضور دیگران آسان‌تر انجام می‌شود (آذربایجانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۴۰۵).

۱. در کتاب آقای کاردان به جای این اصل، اصل انیت یا فعلیت آمده؛ یعنی عمل تربیتی را باید به گونه‌ای سازمان داد که در ضمن آماده کردن مرتبی برای زندگانی آینده، نیازهای کنونی یا فعلی او نیز ارضاء شود. این معنا نیز در آموزه‌های دینی مورد توجه و تأکید است از جمله: قال الصادق علیه السلام: الأیام ثلاثة: فیوم مضی لا یدرک، و یوم الناس فیهِ، فینبغی أن یغتنموه، و غداً إنما فی أیدیهم أمّله (تحف العقول: ۳۲۴ و بحار، ج ۷۵: ۲۳۸).



ثانیاً، در تربیت دینی صرفاً به دنبال رستگاری خود نیست بلکه نسبت به خانواده و جامعه نیز مسئولیت دارد: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (تحریم، ۶) و «وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» (صافات، ۲۴).

از آنجا که در تربیت دینی با رشد فرزندان سروکار داریم، اصول رشد و تحول نیز اهمیت می‌یابد. برخی از مهم‌ترین اصول رشد که در تربیت دینی نیز نباید نادیده گرفته شوند عبارتند از: استمرار، طبیعی بودن منحنی روند رشد (البته سرعت رشد یکنواخت نیست)، ویژگی تراکمی (حاصل از تجارب، یادگیری‌ها، کاستی‌ها و پیشرفت‌ها)، پیروی از الگوی معین و قابل پیش‌بینی، تغییر الگوی رشد در سنین مختلف، گذار همه افراد از مراحل رشد طبیعی، دارای اهداف طولی و مترتب، همبستگی میان رشد برخی ابعاد (شناختی، عاطفی، اخلاقی، اجتماعی و معنوی)؛ وجود مقاطع تعادل و عدم تعادل در مراحل رشد، آگاهانه بودن، تفاوت تحولات رشدی از نظر ابعاد اندازه فیزیکی و ظرفیت ذهنی - روانی، از جهت نسبت‌ها و تناسب فیزیکی - ذهنی، از دست دادن مشخصات گذشته و به دست آوردن ویژگی‌های جدید فیزیکی، ذهنی و روانی و ... (ر.ک: مصباح و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۰۶-۱۱۰).

به تعبیر دیگر تربیت دینی باید در فضای اصول حاکم بر رشد تحقق یابد و برنامه‌ریزی شود. به عنوان مثال آموزش‌های دینی و معنوی در دوره سنی پیش‌دبستانی با آموزش مقطع دبستان یا نوجوانی همیشه یکسان نخواهد بود زیرا رشد دینی و معنوی با تراز تحول شناختی کودک مرتبط و متناظر است: «تحول معرفت دینی (همانند دیگر خطوط تحول) مبتنی بر دریافت طولی از مفاهیم متافیزیکی (خدا، آخرت و ...) و مفاهیم انتزاعی ارزشی - اخلاقی (راستی، دروغ، درستکاری، عدالت و غیره) است که هریک از مفاهیم نامبرده نیز خود مؤلفه‌های متعددی دارند که به لحاظ تحوُّلی با ناهم‌ترازی‌های زمان‌شناختی و قابلیت درون‌سازی روبه‌رو هستند. ضمن آنکه تمامی آنها نیز بر بنیادی از ساخته شدن مفاهیم شناختی و همگام با آن، ظرفیت‌های عاطفی استوارند که باید به تدریج در کودک بنا گردند. در این باره تکرار یک



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

واقعیت ضروری است که امروزه با تکیه بر پژوهش‌های گسترده پیاژه^۱ و بررسی‌های پس از او توسط گلدمن^۲ (۱۹۶۶)، پیت لنگ^۳ (۱۹۷۶) و الکلیند^۴ (۱۹۶۴) مشخص کرده‌اند که تحول مفاهیم مذهبی تابع الگوی شناختی است» (دادستان و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۴۸).

با مفروض گرفتن اصول عام در تربیت و رشد، درباره تربیت دینی و پرورش حس معنوی با توجه به مبانی پیش‌گفته، می‌توان اصول زیر را به ویژه درباره دوره نوجوانی مطرح کرد (باقری^۵، ۱۳۷۴: ۶۳):

اصل مداومت و محافظت بر عمل: از آنجا که ساختمان شاکله و شخصیت انسان به طور تدریجی تحقق می‌یابد، عمل، چنان خست‌ها و پاره‌های این عمارت است که بنا می‌گردد. مداومت ناظر به کمیت و محافظت ناظر به کیفیت عمل است. مداومت بر عمل، استمرار آن را نشان می‌دهد و محافظت بر عمل، مراقبت و مراعات شرایط و ضوابط آن را گوشزد می‌کند. همراهی مداومت و محافظت ضروری است، زیرا مداومت بدون محافظت، سازنده عادات سطحی و خشک و بی‌معنا است و محافظت بدون مداومت، اصلاً سازنده نیست و صرفاً «حالی» گذراست که هر چند بسیار متعالی باشد، زایل خواهد شد. قرآن، به هنگام بحث از نوسان‌پذیری انسان (که در مواجهه با ناملایمات و سختی‌ها، نالان و درمانده و در مقابل خوشی‌ها و کامیابی‌ها، خودخواه و انحصارگر می‌شود)، گروهی مستثنا شده‌اند و آنان نمازگزاران هستند که هم مداومت بر نماز دارند و هم محافظت: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ... الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يَحَافِظُونَ * أُولَئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ» (معارج، ۱۹-۳۵).

ارتباط با خداوند از طریق نماز هنگامی که توأم با مداومت و محافظت باشد در شخصیت انسان، حالت استواری به وجود می‌آورد که در ناملایمات تلخ- شیرین و غم- شادی متزلزل نمی‌شود. البته نماز یک نمونه از اعمال عبادی است، اما مداومت و محافظت یک اصل مهم است که بر همه روش‌ها و شیون تربیت دینی باید حاکم باشد.

1. Piaget, J.
2. Goldman, R.
3. Peatling, J. H.
4. Elkind, D.

۵. این اصول را با تغییرات جزئی در ترتیب، ترکیب و کیفیت اقتباس کرده‌ایم.



اصل تأثیر متقابل ظاهر و باطن: ظاهر، همهٔ امور مشهودی است که از انسان سر می‌زند و مظهر آنها بدن است و لذا شامل همهٔ گفتار و کردار، پوشاک و خوراک و غیره می‌شود. مراد از باطن آدمی، شعونی است که قابل مشاهده نیست همچون فکر و نیت و احوال جوانی.

بنابراین هم امور ملموس ظاهری، کار نقش زنی بر باطن را به عهده دارند و هم تحول باطنی باعث آرامش و متانت ظاهری می‌شود. نقش زنی ظاهر بر باطن، اختصاص به ظواهر پسندیده ندارد، هر گاه رفتار یا گفتاری مذموم نیز بر اعضاء و جوارح ما نمودار گردد، آهنگی باطنی خواهد برانگیخت. قرآن به هر دو جهت سفارش می‌کند: «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسراء، ۳۷) و در زمین از روی سرمستی و خودبینی گام برمدار، که تو هرگز نمی‌توانی زمین را بشکافی و در بزرگی هرگز به بلندای کوه‌ها نمی‌رسی! غرور و تکبر رذیلتی باطنی است اما کسی که در هنگام راه رفتن سینه را جلو و سر را به آسمان بلند می‌کند، زمینه تکبر را در خود می‌زاید. از این‌رو، که به دنبال حیا و عفت، به عنوان یک سنجیه و فضیلت باطنی است، از حجاب در گفتار و پوشاک باید آغاز کند: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (احزاب، ۳۲). پس مبدا در حضور مردان به ناز و نرمی سخن گویند که آن کس که در دلش بیماری است و ایمانش سست است طمع ورزد، باید به لحنی متعارف که فسادانگیز نیست سخن گوید.

فریضهٔ حجاب در قرآن نیز در همین چارچوب معنا می‌پذیرد: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ * وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ...» (نور، ۳۱ و ۳۲). اینکه در آیه شریفه فرو بستن چشمان و نگهداری اندام را مقدمه‌ای برای تزکیه باطنی شمرده یعنی امور ظاهری و تغییرات جوارحی، در کار نقش زنی بر باطن است.

از آن طرف، تحولات باطنی و تغییر در امور جوانحی، در ظاهر انسان نیز نمودار می‌گردد: «وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (مائده، ۸۳) و چون آیاتی را که به رسول فرستاده شده می‌شنوند اشک از دیدهٔ آنها جاری می‌شود زیرا حقانیت آن را شناخته‌اند. «إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ * تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءِ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سجده، ۱۵-۱۷). «تنها کسانی به نشانه‌های ربوبیت ما ایمان دارند که وقتی آن نشانه‌ها را به آنان یادآوری کنند، برای سجده به درگاه خدا بر زمین می‌افتند و پروردگارشان را همراه با ثنایی شایسته و نیکو از هر بدی و کاستی پیراسته می‌شمرند بی‌آنکه ذره‌ای تکبر ورزند. پهلوهایشان از بسترها جدا می‌شود و از خواب شبانه برمی‌خیزند و پروردگار خود را از روی بیم و امید می‌خوانند و آنچه روزی‌شان کرده‌ایم در راه خدا انفاق می‌کنند. به سزای کارهایی که می‌کردند پاداش فراتر از تصور آدمی به آنان داده می‌شود و هیچ‌کس نمی‌داند چه چیزهایی که مایه سرور و چشم‌روشنی هر بیننده‌ای است برای آنان نهان شده و ذخیره گشته است.»

چشمان اشک‌بار نتیجه‌ظاهری معرفت قلبی و باطنی شناخت حق است و نیز بر خاک افتادن در هنگام سجود و پهلوی تهی کردن از خواب در میانه شب نتیجه ظاهری و جوارحی، ایمان قلبی و باطنی است که خداوند این‌گونه با شکوه از آن یاد می‌کند و پاداش آن را قابل وصف و بیان نمی‌داند.

بنابراین، هم ظاهر و هم باطن باید در کار باشند. نه تغییر ظاهر و نه تحول باطن، هیچ‌یک به تنهایی راه به جایی نخواهد برد. این دو با هم کارساز خواهند بود و لذا باید هر دو را از آلودگی و پلیدی پیرایش کرد: «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» (انعام، ۱۲۰)، «گناه آشکار و نهان، هر دو را واگذارید!»؛ «وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ...» (انعام، ۱۵۱). نعمت‌های الهی نیز هم جنبه ظاهری و هم باطنی دارد: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان، ۲۰) و خداوند نیز به ظاهر و باطن همه امور عالم آگاه است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید، ۳). پس تربیت دینی در چارچوب تأثیر متقابل ظاهر و باطن هم با روش‌های تغییر ظاهر و جوارح هم با روش‌های تحول در باطن و جوانح میسر خواهد شد.

تعامل وراثت و محیط در انسان: رفتار و عمل انسان در چارچوب ویژگی‌های ژنتیکی وراثت از یک سو و شرایط محیطی (جغرافیایی و اجتماعی) از دیگر سو محدود و احاطه شده است. هر فرزندی که متولد می‌شود با خود کوله‌باری از صفات خاص را از پدر و مادر خود به ارث می‌برد،



البته عمدتاً ویژگی‌های فیزیکی و فیزیولوژیکی مورد نظر است. اما در ویژگی‌های روانی نیز به عنوان مثال بیش از صد و پنجاه نقص ژنتیکی شناخته شده وجود دارد که به عقب‌ماندگی ذهنی می‌انجامد. در مورد سایر ویژگی‌های روانی مانند هوش، صفات شخصیت و آسیب‌های روانی زمینه‌های وراثت، مهم و تأثیرگذار است (مصباح و همکاران، ۱۳۷۴، روان‌شناسی رشد (۱): ۲۱۰). در احادیث اسلامی برخی صفات شخصیت از قبیل وفاداری - بی‌وفایی، شهامت - بزدلی، نجابت و بزرگواری، رذالت و پستی، تکانشی بودن و خونسردی تا حد زیادی به عوامل وراثتی نسبت داده شده است (ر.ک: العاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۴: ۵۴-۶۰). بنابراین در اصلاح و تربیت به طور کلی و در تربیت دینی به طور خاص باید به زمینه‌های ژنتیک و خانوادگی توجه داشته باشیم.

محیط پیش از تولد نیز در یک ارتباط وثیق با مادر و در رحم مادر، پس از تولد نیز در دوران شیرخوارگی باز هم بیشترین ارتباط با مادر است. پس از آن محیط طبیعی مانند تغذیه، آب و هوا، منطقه جغرافیایی کمابیش بر رشد جسمانی و تا حدود بر صفات منش تأثیرگذار است. محیط اجتماعی از جمله خانواده، مدرسه، همسالان، نهادهای سیاسی، اقتصادی و دینی و روابط پیچیده حاصل از کنش‌های متقابل آنها بیشترین تأثیر را بر شکل‌گیری شخصیت فرد در ابعاد روانی دارد. تربیت دینی و پرورش حس مذهبی عمدتاً در شرایط ویژه محیطی انجام می‌گیرد. آدمی به سبب اتحاد نفس و بدن، در وضعیت‌های مختلف محیطی در معرض شرایط مکانی - زمانی است، پیوندهای اجتماعی حاضر در این شرایط نیز تأثیر محیط را مضاعف می‌کند. سپیده دم پرنفس «وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسُ» (تکویر، ۱۸) و غروب از نفس افتاده «وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» (العصر، ۱-۲) بازتاب یکسانی در انسان ندارند. سپیده دم طنین شور و تپش و پویایی است و غروب فصل مناسبی برای محاسبه و بررسی و فهم خسران است (آسیب‌شناسی). صلابت کوه‌ها در تربیت پیامبران و خلوت غارنشینی و عزلت از مردم در ژرفنگری آنان از تأثیرات محیطی است.

میانه شب با ژرفایی و سکوتی که دارد به جمعیت خاطر میدان می‌دهد و استواری شخصیت به ارمغان می‌آورد اما روز برای حرکت در میان مردم است. پس در تربیت دینی سالک، شب برای حرکت باطنی مناسب‌تر است: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً * إِنَّ لَكَ



فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا» (مزل، ۶ و ۷).

عوامل و زمینه‌های محیطی از جهات گوناگون بر رشد و تربیت فرزند مؤثر است: شکوفایی استعدادها، جهت‌دهی به رفتار، الگودهی، آموزش، انتقال ارزش‌های اخلاقی، انتقال آداب و رسوم، ارزش‌ها و قوانین اجتماعی (مصباح و همکاران، ۱۳۷۶، ج ۱: ۲۲۲). در تربیت دینی همه این ابعاد حضور دارد و ما می‌توانیم به عنوان یک اصل، از محیط طبیعی و اجتماعی بیشترین بهره را ببریم. البته مهم این است که بتوانیم محیط را به نفع تربیت مدیریت کنیم و از زمینه‌های مساعد و تمهیدگر بیشترین استفاده را بکنیم و از عوامل مخرب و موانع دوری کنیم و یا آنها را تغییر دهیم.

امروزه تعامل وراثت و محیط بیشتر مورد نظر است به جای آنکه بخواهند تأثیر هریک را به صورت جداگانه محاسبه کنند (همان، ص ۲۳۲). در آموزه‌های اسلامی نیز این تعامل مورد اشاره قرار گرفته است: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا» (آل عمران، ۳۷). تربیت معنوی حضرت مریم (ع) در حدی که رزق آسمانی برایش نازل می‌شد! در این آیه به گونه‌ای معرفی شده که هم ریشه نیکو داشته (در خانواده آل عمران) و هم حضرت زکریا (ع) به عنوان کفیل وی تربیت وی را در شرایط محیطی مناسب به عهده می‌گیرد. امیرالمؤمنین علی (ع) نیز درباره کسانی که به مراتب بالایی از رشد معنوی رسیده‌اند، در اشاره به جنبه ارثی این ویژگی‌ها، آنان را به بذرهایی تشبیه می‌کند که خداوند ایشان را به دلیل صلاحیت‌های ذاتی‌شان انتخاب می‌کند و سپس با توجه به ابعاد محیطی در شکوفا نمودن این استعدادها نقش آزمون‌های الهی را بیان می‌فرماید: «فكانوا كتفاضل البذر ينتفى فيؤخذ منه و يلقى، قد ميّز التخليص و هذبه التمهيص» (نهج البلاغه، خ ۲۱۴).

تناسب توان و تکلیف (اراده و مسئولیت): نقش اراده و اختیار در رشد انسان به ویژه در ابعاد دینی، معنوی و اخلاقی بی‌بدیل است. اراده و اختیار نوعی توانایی روانی ویژه انسان است که شخص بر اساس آن می‌تواند در قلمرو خاصی، تأثیرات زیستی و محیطی را تحت تسلط خویش قرار دهد و با گزینش یا تصمیم خود، رفتار و مسیر رشد خویش را آگاهانه انتخاب کند. اختیار و اراده به این معنا در برابر انواع نگرش‌های انفعالی و جبرگرایانه نسبت به انسان و



رفتارهای او قرار می‌گیرد. مسئولیت یعنی امکان بازخواست و مورد پرسش قرار گرفتن. حال در این اصل توجه به این نکته لازم است که اولاً، انسان دارای اراده و اختیار در عمل است. ثانیاً، انسان نسبت به اعمال و رفتار خود مسئول است. ثالثاً، اراده و اختیار انسان محدود است و میزان مسئولیت وی متناسب با گستره اختیار و اراده او است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «آنچه بتوانی انسان را بر آن سرزنش کنی پس متعلق به اوست و آنچه را نتوانی بر آن انسان را سرزنش کنی منسوب به خداوند است. خداوند می‌تواند به بنده‌اش بگوید چرا نافرمانی کردی؟ چرا گناه کردی؟ ... پس این عمل مربوط به انسان است ولی به او نمی‌تواند بگوید: چرا بیمار شدی؟ چرا قدت کوتاه است؟ چرا پوست تو سفید یا سیاه است؟ زیرا اینها از افعال الهی است» (مجلسی، بحار، ج ۵: ۵۹). تمرین‌های ارادی، نه گفتن‌ها در کودکی و استقلال‌طلبی، تصمیم‌گیری و انتخاب آگاهانه، مساعدت عوامل محیطی و فرهنگی همگی در رشد اراده تأثیرگذار است.

مکمل بودن صراط و سبیل: خداوند در مقام ربوبیت، برای تربیت و تدبیر انسان‌ها «راه و رسم» معینی را پیش پای او نهاده است. راه در عین حال که در یک چارچوب مشخص واحد است، باریکه‌راهایی در دل خود دارد که با توجه به ویژگی‌های انسان‌ها و شرایط اقلیمی و اجتماعی می‌تواند متفاوت باشد.

«دین» در قرآن تنها یکی است و آن قانون عمومی الهی است که برای تمام امت‌ها به یکسان مطرح است و بر تسلیم و سرسپردگی به خداوند استوار است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹)، و لذا غیر دین خداوند قابل پذیرش نیست: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ» (آل عمران، ۸۳)، «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ» (آل عمران، ۸۵)، «صراط» هم به معنای مسیر روشن و استوار دین است که ما را به خداوند می‌رساند و هدایت می‌کند و لذا در قرآن به صورت مفرد آمده و راهی مستقیم و استوار است: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (حمد، ۶ و ۷)، صراط مستقیم همان مسیر بندگی و طاعت خداست: «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران، ۵۱) و با تمسک و چنگ زدن به دامن رحمت الهی حاصل می‌شود: «وَمَنْ يَغْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (آل عمران، ۱۰۱). پس از آنکه خداوند ارزش‌های الهی مانند شرک نوزیدن، احسان



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

به پدر و مادر، پرهیز از کشتن فرزندان یا انسان بی گناه، دوری از زشتی‌ها، دست‌اندازی نکردن به مال یتیم، رعایت عدالت در معاملات با دیگران و ... می‌فرماید اینها راه من است. از آن پیروی کنید: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (انعام، ۱۵۳). به همین جهت صراط مستقیم و دین معنایی نزدیک به هم پیدا می‌کنند و بر هم منطبق می‌شوند: «قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (انعام، ۱۶۱).

اما از طرف دیگر با «شریعت» مواجه می‌شویم که معنایی اخصّ و محدودتر از دین دارد. پس شریعت نوح، شریعت ابراهیم، شریعت موسی، عیسی و محمد (ص) از این لحاظ با هم متفاوت‌اند و هر یک به تناسب استعدادها متنوع‌اند و در این معنا، نسخ شریعت هم قابل طرح است (طباطبایی، المیزان، ج ۵) و لذا می‌فرماید: برای هر امتی از شما شریعتی و راهی مقرر کردیم: «... لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَكَلَّمَ اللَّهُ لَجْعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (مائده، ۴۸) خداوند حقایق دین را از طریق شریعت‌های مختلف در اختیار مردم قرار داده است: «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ...» (شوری، ۱۳). سبیل در قرآن بر خلاف صراط که همیشه مفرد و واحد است با صیغه جمع آمده یعنی از راه‌های مختلف می‌توان به بارگاه الهی راه یافت: «وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» (انبیاء، ۳۱)؛ «وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا» (ابراهیم، ۱۲)؛ «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (العنكبوت، ۶۹). پس در عین حال که راه اصلی یعنی دین و صراط یکی است، با توجه به ظرفیت‌های مختلف امت‌ها، شریعت‌ها در نظر گرفته می‌شود و با توجه به ظرفیت‌ها و راه‌های مختلف هدایت افراد و تفاوت‌های فردی، «سبیل‌ها» مطمح نظر قرار می‌گیرد؛ بنابراین در تربیت دینی یک چارچوب کلی تحت عنوان دین و صراط مستقیم داریم که تخطی از آن ممکن نیست ولی در عین حال انعطاف‌پذیری در ذیل یکی از شریعت‌ها و از مسیر سبیل‌ها برای راهیابی به حضرت حق امکان‌پذیر است.



مرحله نوجوانی (مسئولیت‌پذیری)

سال‌های ۱۳-۲۰ سالگی، دوره نوجوانی است که تقریباً مقارن با بلوغ جنسی و شرعی است. رشد سریع جسمی، ظهور صفات ثانویه جنسی، تفکر انتزاعی، توجه به آینده و آرمان‌نگری، رشد تخیل و احساسات، رشد علایق مذهبی و دوره ایمان‌آوری، افزایش انرژی و هیجان‌خواهی و غیره برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های این مرحله است (ر.ک: احمدی، روان‌شناسی نوجوانان و جوانان، ۱۳۷۱؛ روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی، ۱۳۷۴). اما احتمالاً مهم‌ترین شاخص دوره نوجوانی که این مرحله را از سایر مراحل متمایز می‌کند و در احادیث به آن اشاره شده «مسئولیت‌پذیری» است.

پیامبر اکرم (ص): الولد سیّد سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین ... (مکارم الاخلاق، ج ۱: ۴۷۸). فرزند هفت سال ارباب است، هفت سال چون خدمتکار و هفت سال وزیر. وزیر از ریشه «وِزْر» به معنای سنگینی است و لذا وزیر یعنی کسی که سنگینی کارهای امیر خود را به دوش می‌گیرد. بنابراین، فرزند در دوره نوجوانی به مانند وزیر برای پدر و مادر است که باید با پذیرش مسئولیت‌ها بخشی از وظایف پدر و مادر را به عهده گیرند، این امر باعث می‌شود اولاً، به تدریج با احساس کرامت و اعتماد به نفس و تمرین مهارت‌های زندگی از کودکی به بزرگسالی منتقل گردد. ثانیاً، مشارکت در امور زندگی، احساس تعلق و دل‌بستگی به آنها می‌دهد و دستاوردهای زندگی را از آن خود می‌دانند، این احساس تعلق، باعث تعهد بیشتر و ارتباط بیشتر با خانواده می‌گردد. افزون بر این، مسئولیت دادن و تقسیم کارهای خانه بین فرزندان، امکان بروز توانایی‌های متربی را فراهم می‌کند و به جای آنکه خود را در جبهه مقابل پدر و مادر ببیند و همیشه انتقاد کند، خود را در یک صف و در کنار آنها می‌یابد. تفویض مسئولیت‌ها به صورت ظریف و هوشمندانه و با نظارت مناسب می‌تواند زمینه تحول اخلاقی و معنوی آنان را هم مهیا کند. به داستان زیر که پیازه روان‌شناس نامی معاصر و صاحب‌نظر در مسائل نوجوانان را به اعجاب آورده است توجه کنید (پيازه، تربیت به کجا ره می‌سپارد، ۱۳۶۹: ۱۰۱ و ۱۰۲).

«در بین سال‌های ۳۵-۱۹۳۰ ما از مؤسسه‌ای دیدن کردیم که ما را سخت تحت تأثیر قرار داد. این مؤسسه که مخصوص کودکان مجرم بود و در شرق اروپا قرار داشت، توسط مدیر مدبر



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

و شایسته‌تتمجیدی اداره می‌شد. وی تهور آن را داشت که به کودکان و نوجوانانی که مسئولیت آنان را به عهده گرفته بود، اعتماد کند تا جایی که انضباط مدرسه را به آنان واگذار نماید و دقیق‌ترین مسئولیت‌ها را در کف مشکل‌دارترین عناصر بگذارد. دو جنبه‌ این تجربه نظر ما را به طور خاصی به خود جلب کرد: یکی «بازپروری» تازه‌واردها توسط گروه اجتماعی نوجوانان دیگر و دیگر سازمان دادگاه داخلی مؤسسه، دادگاهی که طرز کار و وظایف آن کاملاً در دست شبانه‌روزی‌ها بود. تجسم کنید این نحوه خود پیروی که قواعد و دستورات مدرسه را شاگردان تعیین کنند نه بزرگسالان، چه اثری در تازه‌واردها دارد. جایی که کودکان و نوجوانانی که مرتکب جرمی شده بودند و محکمه جزایی کودکان آنان را محکوم کرده بود و ایشان منتظر خشونت‌ها و مجازات‌های طولانی بودند، یک مرتبه خود را در مقابل نوجوان‌هایی می‌دیدند که پس از گذشتن همان مرحله محکومیت در حال معالجه شدن و احیا شدن بودند و گروه اجتماعی متشکلی داشتند و بلافاصله تازه‌واردان را در جرگه خود می‌پذیرفتند و کارها، تکلیف‌ها و مسئولیت‌هایی را به آنان محول می‌نمودند. نیاز به گفتن نیست که وقتی چنین افرادی به جای رو به رو شدن با مأمور زندان، با همسالان خود تماس می‌بافتند دقیقاً تغییر می‌کردند و دیگر انحرافات آنان مکرر نمی‌گردید. زیباترین اختراع مربی بزرگی که این مؤسسه را اداره می‌کرد همین نکته بود که اگر خطایی از شاگردان مؤسسه سر می‌زد دادگاهی به خطا رسیدگی می‌کرد که منحصراً از همین شاگردان تشکیل شده بود. رأی و احکام این دادگاه حیرت‌آور، در روزنامه‌ای در آنجا منعکس می‌شد...».

اگر اعتماد کردن و مسئولیت دادن، در نوجوانان بزه‌کار چنین تأثیر شگرفی دارد، آیا در فرزندان که اکثراً سالم و کمتر دچار انحرافات شده‌اند تأثیرگذار نیست؟ اگر در مورد مسائل متعارف و معمولی این‌گونه اثرگذار است، در خصوص مسائل دینی و معنوی زمینه‌های پذیرش بهتری را در آنها فراهم نمی‌کند؟! پس بهتر است برای تحول معنوی در این دوره، افزون بر مسئولیت‌های خانه، در خصوص امور مذهبی خانواده با آنان مشورت کنیم و بخشی از کارهای مربوطه را به خودشان واگذار کنیم! افزون بر این مشارکت جدی آنها را در فعالیت‌های دینی مساجد، کانون‌های مذهبی، انجمن‌های فرهنگی - دینی مدارس درخواست نماییم و به صورت



صمیمی و رسمی آنان را برای این‌گونه فعالیت‌ها دعوت کنیم. بهتر است دعوت‌ها عام باشد و در انحصار قشر خاصی از دانش‌آموزان نباشد.

در آیات قرآن و سیره معصومان مسئولیت‌دهی به جوانان قابل توجه و چشمگیر است: انتخاب طلوت جوان برای به عهده گرفتن فرماندهی سپاه بنی‌اسرائیل و نقش کلیدی داوود نوجوان در پیروزی این سپاه (بقره، ۲۴۷-۲۵۱)، فرماندهی اسامه بن زید به دستور پیامبر (ص)، انتخاب مصعب بن عمیر جوان به عنوان اولین مبلغ در مدینه و توجه دادن قرآن به الگوهای برجسته‌ای چون اسماعیل نوجوان فرزند ابراهیم (ع) و تسلیم و شکیبایی وی در برابر فرمان سخت الهی (صافات، ۱۰۱-۱۰۷)؛ داستان یوسف فرزند یعقوب به ویژه در سنین نوجوانی و جوانی و استقامت و پارسایی وی در مقابل دعوت‌ها و تمایلات جنسی (یوسف، ۲۴-۳۴)، پاک‌دامنی و پارسایی حضرت مریم (ع) در سنین نوجوانی و اوایل جوانی (مریم، ۱۶-۲۸)؛ آل عمران، ۴۲-۴۷؛ انبیاء، ۹۱ و تحریم، ۱۲) و بالاخره داستان جوانان اصحاب کهف و پایداری و استواری آنان در ایمان و یگانه‌پرستی (کهف، ۹-۲۲) همگی نمونه‌های بارز نوجوانان و جوانان است که خداوند آنان را به عنوان الگو معرفی می‌کند و مسئولیت‌نمایانگری و نمایش تابلوهای ایمان، اخلاق، پارسایی، معنویت و مبارزه در راه عقیده را بر دوش آنان گذارده است.

از دیدگاه فولر در این مرحله، ایمان ترکیبی- قراردادی است که دین در این دوره با فهمی فراتر از خانواده یعنی نهادهای اجتماعی و مدرسه و کار همراه است. تصویر خداوند، احتمالاً با اسناد برداشت‌های شخصی مربوط به عشق‌ورزی، همفکری، همراهی، وفاداری و پشتیبانی به هنگام سختی به او خواهد بود. بر اساس مطالعات تجربی، دوره سنی ۱۵-۲۰ سال به طور ویژه دوره ایمان‌آوری است (آرگیل، ۲۰۰۰)، در صورتی که منابع اصیل در اختیار فرد باشد به سمت دین حقیقی و الا در دامان فرقه‌های جذاب باطل گرفتار خواهد شد.

ورود در سنین تکلیف در نظام تربیتی اسلام، بسیار گران‌قدر است و چنانکه سید بن طاووس به فرزند تازه بالغ خود می‌گوید: باید آن را مهم‌ترین فصل زندگی فرد دانست و این ارزشیابی را در ذهن خود او نیز قرار داد. والدین و مربیان باید حلول لحظه مواجهه مستقیم و رسمی فرزند با خداوند و ورود او در سن تکلیف (الهی) را به عنوان بزرگ‌ترین و به یادماندنی‌ترین حادثه زندگی او تلقی کنند و این تلقی را با بزرگداشت آن لحظه (جشن تکلیف) و سالگرد



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

آن در خود فرد ایجاد و تقویت کنند (باقری، ۱۳۷۴). زیرا در این دوره آغاز خطاب مستقیم خداوند به نوجوان است و با او سخن می‌گوید. برخلاف دوره‌های قبل که مسئولیت تربیت عمدتاً بر عهده مربی و والدین بود، در این مرحله مسئولیت اصلی تربیت نیز بر عهده خود نوجوان است که در خودسازی و خود تربیتی باید مجاهدت و تلاش بیشتر کند: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ؛ ای کسانی که ایمان آوردید، باید [تربیت و مراقبت] از خود را توجه کنید، زیرا در صورتی که شما هدایت یافتید، گمراهی دیگران بر شما تأثیری ندارد» (مائده، ۱۰۵).

اگر نوجوان با روشن بینی و علم و آگاهی، به حق دست یافت و حتی پدر و مادر بخواهند او را از مسیر حق و حقیقت بازدارند، اطاعت و پیروی از آنها هم دیگر (در این مورد) لازم نیست. «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ ... * وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (لقمان، ۱۴ و ۱۵). پس زمینه‌های استقلال فکری و تصمیم‌گیری درست باید فراهم شود و این هم در محور مسئولیت‌پذیری است.

البته این نکته به معنای تنها گذاشتن آنان نیست، هر چند در این دوره یکی از نیازهای نوجوان عزلت و تنهایی و نیز همراهی بیشتر با همسالان است (احمدی، ۱۳۷۱؛ بالاییان، ۱۳۶۸)، اما نیاز به مشاور نیز یکی از نیازهای اساسی نوجوان است زیرا دانش و تجربه او بسیار اندک و نادانیش پذیرفتنی است: امام علی (ع): جهل الشباب معذور و علمه محذور (غرالحکم).

پدر و مادر به ویژه در مسائل دینی و معنوی می‌توانند بهترین راهنما و مشاور برای نوجوان باشند زیرا هم خیرخواهی و دلسوزی آنها بیش از دیگران است و هم نسبت به نوجوان خود از علم و آگاهی بیشتری برخوردارند و نقاط قوت و ضعف او را بهتر می‌شناسند. در صورتی که از جهت علمی نتوانند نقش مشاور را ایفا کنند بهتر است زمینه ارتباط با یک مشاور امین و عالم را فراهم کنند.

یکی دیگر از شرایط تربیت دینی نوجوان در این دوره آن است که زمینه تفکر و اندیشه در مسائل دینی و معنوی را برای او فراهم کنیم زیرا بر اساس تراز ذهنی هوش انتزاعی و تفکر



اخلاقی خود پیروی و استقلال روانی، باید خودش به درک و فهم مسائل معنوی نایل شود. مطالعه، کلاس رفتن، گفتگو، مشاوره و پرسش و پاسخ، شنیدن سخنرانی‌های مفید و ... همگی زمینه‌ها و شیوه‌های مفیدی است که تفکر نوجوان را در این حوزه بارور و بالنده می‌کند. اما مهم‌تر از همه تفکر عمیق وی است که آثار آن را پایدار می‌کند و وی را به یقین می‌رساند: امام باقر (ع): اگر جوانی از شیعه را بیابم که در مسائل دینی به فهم عمیق و تفکر در این باره نمی‌پردازد، او را [آگاه و] تأدیب می‌کنم (بحار، ج ۱: ۲۱۴).

اقتضای روان‌شناسی بلوغ نیز این است که نوجوانان نوعی فلسفه زندگی را برای خود ضروری می‌دانند و می‌خواهند پاسخ روشنی در مورد جهان و وجود (من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ کجا می‌روم؟) خود بیابند. عطش جوانان نسبت به مذهب در صورتی سیراب می‌شود که در جهت درست هدایت شود و صداقت و خلوص در همه امور مشاهده کنند. زیرا جوانان تمام مسائل را زیر ذره‌بین انتقاد و موشکافی خود قرار می‌دهند و در اصول و بنیان‌های اعتقادی خود هیچ‌گونه تسامح و سهل‌انگاری را روا نمی‌دارند و اگر با تناقض و دوگانگی در گفتار و عمل مذهبی روبرو شوند یا صدای خود را به اعتراض بلند می‌کنند و یا اگر زمینه اعتقادی محکم نداشته باشند، در باورهای خود سست می‌شوند (احمدی، ۱۳۷۱). بدیهی است همه اینها مستلزم آزادی اندیشه است، باید اجازه آزادی فکر و عمل به آنها بدهیم تا در چارچوب‌های قانونی بهتر بیندیشند و بهتر تصمیم بگیرند.

روش‌های مؤثر در تربیت دینی

در اینجا پس از روشن شدن مبانی و اصول تربیت دینی فرزندان، بر اساس این مبانی و اصول به روش‌ها و شیوه‌های مؤثر در تربیت دینی و معنوی آنان می‌پردازیم. مراد ما از «روش»، دستورالعمل‌های جزئی‌تر و عملی است که بر اساس مبانی و در چارچوب اصول و مراحل ما را به اهداف تربیت نایل می‌کند. برخی از این روش‌ها، برای همه یا اکثر مراحل عمومیت دارد و برخی دیگر اختصاصی است و با توجه و ملاحظه بیشتری در سایر مراحل باید مورد استفاده قرار گیرند. روش‌های عام تربیتی از قبیل: تأمین نیازها و توجه به هنگام به آنها (اعم از نیازهای زیستی مثل خوراک، پوشاک، محل سکونت، نیاز جنسی، تفریح و تفرج و نیازهای روانی مثل ایمنی، محبت، احترام، کنجکاوی، زیبایی و خودشکوفایی)، تشویق و تنبیه (با



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

رعایت سلسله‌مراتب آن)، تکریم شخصیت، تمرین و تکرار، تغافل و تسامح، مشاوره به هنگام و ... همگی می‌تواند هم زمینه‌ساز تربیت دینی و معنوی باشد و هم با ملاحظه ویژگی‌های موارد خاص تربیت دینی در اینجا هم کاربرد داشته باشد. ما روش‌های عام تربیتی را مفروض می‌دانیم و به منابع مربوطه ارجاع می‌دهیم (ر.ک: شکوهی، ۱۳۶۸)

در اینجا عمدتاً به روش‌های ویژه و اختصاصی تربیت دینی- معنوی و پرورش حس مذهبی می‌پردازیم. پیش از بیان روش‌ها باید توجه داشته باشیم: اولاً، این روش‌ها انحصاری نیست بلکه برحسب کاوش ما شاید مهم‌ترین روش‌ها باشند. ثانیاً، در این روش‌ها به ترتیب پدر و مادر، مدرسه و سایر نهادهای اجتماعی مسئول و مکلف‌اند و مسئولیت‌های هریک نافی و جایگزین مسئولیت‌های دیگری نیست بلکه همگرایی، همکاری، هماهنگی و هم‌افزایی آنها امر تربیت دینی را به نحو احسن ممکن می‌سازد. ثالثاً، نهادهای اجتماعی دینی از جمله حوزه‌های علمیه، مساجد و حسینیه‌ها، کانون‌های مذهبی، مدارس و رسانه‌های دینی و ... در تربیت دینی مسئولیت خطیر و تکلیفی دو چندان دارند و تدبیر، مدیریت و برنامه‌ریزی جدی‌تری را می‌طلبند. رابعاً، در کنار همه این نهادها و بیش از همه اینها، خود فرد در تربیت دینی خویشتن مکلف و مسئول است، البته این مسئولیت در مراحل اولیه ناچیز، در کودکی دوم بیشتر و در نوجوانی پس از بلوغ کامل و بی‌بدیل است. در روش‌های مختلف عامل و بازیگر اصلی این میدان خود فرد است و هیچ‌گاه کاستی‌ها و کوتاهی‌های سایر نهادها موجب رفع مسئولیت از فرد نمی‌شود. حال به اختصار به تبیین روش‌ها می‌پردازیم.

روش فضاسازی معنوی: این روش شامل ایجاد محیط تربیتی مساعد و زمینه‌سازی‌هایی برای آن از جمله انتخاب همسر مناسب (از جهت مذهبی) و انتخاب نام مناسب فرزند (در ایجاد فضای روانی مناسب دینی) می‌شود؛ افزون بر این فضاسازی معنوی مناسب، امری است که تقریباً از هنگام تولد و پیش از آن تا هنگام مرگ و پس از آن می‌تواند اثرگذار باشد.

فضاسازی معنوی از طریق شرطی‌سازی کلاسیک (سیف، روان‌شناسی پرورشی، ۱۳۷۲) و قاعده تسهیل اجتماعی (آذربایجانی و همکاران، روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، ۱۳۸۲)، تربیت دینی و معنوی را ممکن، قابل دسترس و آسان می‌سازد. برخی از مصادیق فضاسازی معنوی را متذکر می‌شویم:



۱. انتخاب خانه و محله زندگی در مکان مناسب از جهت دینی و فرهنگی؛
 ۲. انتخاب مدرسه و کلاس درس به صورت مناسب از جهت شاخص‌های دینی و معنوی؛
 ۳. استفاده از معلمان شایسته از جهات اخلاقی، دینی و معنوی؛
 ۴. حضور در مسجد محله به اندازه حضور ماهی در آب و استفاده از فضای معنوی آن (بحار، ج ۸۳: ۳۸۴ و کنز العمال، ج ۷: ۶۵۲-۶۷۹)؛
 ۵. طراحی، معماری و آراستگی محل زندگی (خانه، اطاق کار و ...) با نقاشی‌ها، تصاویر خوشنویسی، تابلوها و انگاره‌های دینی به صورت زیبا (در حد اعتدال نه افراطی و نامناسب)؛
 ۶. مهم‌تر از همه ایجاد فضای معنوی در خانه یا مدرسه با عمل والدین یا اولیاء مدرسه است، عبادت و نیایش آنها، اذان گفتن و نماز جماعت، تلاوت قرآن، رابطه مهر و محبت دینی، تعظیم شعائر دینی و ... همگی از مصادیق دعوت به «غیر زبان خود» است که تأثیر شگرف و ماندگاری در روح و روان فرزندان و دانش‌آموزان دارد: «کونوا دعاة للناس بغیر السننکم لیروا منکم الاجتهاد و الصلاة والخیر فانّ ذلک داعیه» (کافی، ج ۲: ۷۹؛ نیز قرب الاسناد: ۷۸).
 ۷. سالم‌سازی محیط در حد امکان با امر به معروف و نهی از منکر (آل‌عمران، ۱۰۴، ۱۱۰ و ۱۱۴؛ توبه، ۶۷، ۷۱ و ۱۱۲)، که در حقیقت با ویروس‌کشی، از تداوم فضای دینی و معنوی محافظت می‌شود. البته امر به معروف و نهی از منکر باید با شرایط مناسب و رعایت موازین شرعی آن باشد.
- روش اسوه‌سازی معنوی:** اسوه‌ها یا الگوهای عملی، قهرمانانی هستند که به عنوان گروه مرجع ذهن و ضمیر نوجوانان و حتی کودکان را اشباع می‌کنند و معمولاً سبک زندگی خود را در پوشاک، آراستگی ظاهری، سخن گفتن و حتی علایق، نگرش‌ها و گاهی باورها از آنان اقتباس می‌کنند. بر اساس یادگیری مشاهده‌ای آلبرت بندورا^۱ (۱۹۷۸) که از واضعان نظریه یادگیری اجتماعی است، مهم‌ترین نوع یادگیری همان تقلید یا سرمشق‌گیری از الگوها است. وی این نوع یادگیری را در چهار مرحله توجه، به یادسپاری، بازآفرینی و انگیزشی تبیین می‌کند (سیف، روان‌شناسی پرورشی: ۳۱۴). در اینجا برخی از نکات مهم مربوط به روش اسوه‌سازی معنوی را بیان می‌کنیم:



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

۱. می‌توان گفت سازندگان اصلی هر محیط، نخبگان و سردمداران آن جامعه‌اند، ارائه، معرفی و برجسته‌سازی الگوها و اسوه‌های معنوی محیط مساعد تربیتی را فراهم می‌سازد.

۲. قرآن با معرفی و برجسته‌سازی انبیاء الهی، الگوهای مورد نیاز انسان را در ابعاد مختلف صبر (ایوب)، توحید و یکتاپرستی (ابراهیم)، مخالفت با هواپرستی و شهوت (یوسف)، پاک‌دامنی (مریم)، استقامت در مسیر خداپرستی (آسیه همسر فرعون و جوانان اصحاب کهف) و پایداری در دعوت به خدا (نوح) و ... را ارائه داده است و ما را به پیروی از آنان فرا خوانده است (انعام، ۹۰). ما می‌توانیم از طریق روش‌های متعارف در زمان خود مثل داستان، تأثیر، فیلم سینمایی، انیمیشن و سایر هنرهای تجسمی آنان را روزآمد کنیم.

۳. پیامبر اکرم (ص) به عنوان برترین و جامع‌ترین اسوه نیکو «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب، ۲۱) در قرآن معرفی شده و می‌توان با به روزرسانی زندگی و مواضع اجتماعی حضرت برای فرزندان و جوانان ما هم الگوی مناسبی باشد.

۴. پدر و مادر، معلمان و مربیان نیز نخستین الگوهای تربیتی فرزندان هستند، افراد دارای موقعیت مهم، موفقیت زیاد، دانش و تخصص بالا و یا دارای تعالی معنوی و دینی؛ غالباً نظر دیگران را به خود جلب می‌کنند و برای آنان سرمشق می‌شوند. در نظر دانش‌آموزان غالباً، پدر و مادر و معلمان دارای این ویژگی‌ها و با برخی از آنها هستند اما به هر حال فقدان این برتری و برجستگی به ویژه در ابعاد معنوی، علمی و اجتماعی می‌تواند فرزندان را به سمت دیگران بکشانند.

۵. بر اساس نظریه بندورا، ویژگی‌های حالت تمایز، بار عاطفی، پیچیدگی، برجستگی و ارزش کاربردی در سرمشق و ظرفیت حسی، سطح برانگیختگی، آمادگی ادراکی و تقویت در مشاهده‌گر به عملکرد منطبق با رفتار الگو یا سرمشق مساعدت می‌کند (همان).

تصویرسازی درست از خداوند: بدون تردید خداوند مقدس‌ترین، مهم‌ترین و کانونی‌ترین موجود، واژه و مفهوم در تربیت دینی است: «وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه، ۴۰) و لذا به عنوان نمونه فقط واژه «الله» بدون مشتقات و بدون سایر اسما و صفات حضرت حق بیش از ۲۷۰۰ مرتبه در قرآن کریم بسامد دارد. معرفت خداوند اگرچه یکی از اهداف تربیت دینی است اما معرفی درست و تصویرسازی درست از خداوند یکی از روش‌های دستیابی



به معرفت، محبت و ایمان به خدا است، بنابراین یکی از مهم‌ترین روش‌های ناظر به تربیت اعتقادی و ایمانی، معرفی درست خداوند به کودکان است.

برخی از نکات کلیدی در معرفی خداوند عبارتند از:

۱. پرسش‌های کودکان درباره خداوند، یکی از دلایل ضرورت معرفی خدا است، این پرسش‌ها در سنین مختلف، از پیش‌دبستانی تا نوجوانی متفاوت است و پاسخ‌های متفاوتی را می‌طلبد. برخی از این پرسش‌ها عبارتند از: خدا کیه؟ خدا کجا است؟ خدا چه رنگیه؟ خدا چه قدر بزرگه؟ آیا خدا می‌خوابد؟ چرا ما را آفریده؟ چرا دعاها مومن را اجابت نمی‌کنه؟ خدایی را که نمی‌بینیم چطور باور کنیم؟ خدا چگونه از همه چیز با خبره؟ چه کسی خدا را آفریده؟ از کجا معلوم خدا یکیه؟ خدا چرا شیطان را آفریده؟ (ر.ک: گریوانی، خدایی که در این نزدیکی است، ۱۳۹۱؛ اسکندری، خدا به تصور کودکان، ۱۳۸۲ و نگاهی به پرسش‌های کودکان، ۱۳۸۵).

۲. در معرفی خدا و پاسخگویی به پرسش‌های کودکان در این مورد باید به این موارد توجه کنیم: شما آغازگر نباشید، خوب بشنوید، دقیق بفهمید، در پاسخگویی درنگ کنید، آرامش خود را حفظ کنید، در زمان مناسب پاسخ دهید، پرسش کودک را بازگو کنید، کودک را بی‌پاسخ نگذارید، پاسخ ساده، کودکانه، صمیمانه، درست، قاطعانه و برانگیزاننده اندیشه باشد؛ از نمی‌دانم نهراسید و گاهی به پاسخ پس از مطالعه یا ارجاع به دیگری احاله دهید (گریوانی، ۱۳۹۱).

۳. سعی کنید در تبیین صفات خدا از تمثیل‌های مناسب سن کودکان استفاده کنید به عنوان مثال برای نادیدنی بودن خداوند در پیش‌دبستانی مثال شیرینی شربت، برای دبستانی از هوش و علم معلم یا سازنده ساختمان و به وجود آورنده یک نقاشی زیبا، برای نوجوان از جاذبه عمومی، تفاوت مرده و زنده، جریان برق در سیم‌ها و ...

۴. با توجه به مراحل و تراز تحول شناختی کودک که در دوره پیش‌دبستانی پیش عملیات عینی (تمهیدی)، دوره دبستان عملیات عینی و در نوجوانی هوش انتزاعی است باید مثال‌ها و میزان تبیین در آنها متناظر و منطبق با سطح تحول شناختی کودک باشد، مراحل خودمیان‌بینی، جاندارپنداری، ساخته‌پنداری و غایی‌انگاری در تحول نیز می‌تواند مد نظر باشد (اسکندری، ۱۳۸۲).



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

۵. در معرفی خداوند برای کودکان باید از تبیین ذات خدا پرهیز کنیم، بر صفات رحمت و محبت تکیه کنیم و از موارد انتقام، عذاب و انداز به ویژه در سنین پایین‌تر (زیر ۱۲ سال) گفتگو نکنیم، قالب‌های داستانی و تمثیل و تشبیه برای کودکان قابل فهم‌تر است، در میان داستان‌های پیامبران نیز باید تناسب با سن کودکان رعایت شود و مفاهیم و مطالب غیرقابل فهم برای آنان را به سنین بالاتر موکول کنیم. از طبیعت و مشاهده عجایب آن، بالاترین بهره‌برداری را در معرفی خدا می‌توانیم داشته باشیم.

موعظه و تبلیغ: دعوت به ارزش‌های الهی روشی است که در قرآن به تعبیر موعظه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، ۱۲۵) به معنای پند و اندرز و در کتاب‌های منطق با تعبیر «خطابه» از آن یاد می‌شود. فرزندان برای آشنایی بیشتر با معارف الهی و آموزه‌های دینی و به تعبیر دقیق‌تر برای تربیت معنوی، افزون بر گفته‌های پدر و مادر و آموزش‌های مدرسه، باید در معرض موعظه‌های اخلاقی، دینی و معنوی عالمان دین قرار گیرند. بخشی از آن با همراهی و مساعدت و راهنمایی والدین امکان‌پذیر می‌شود. در سنین بالاتر، خود نوجوانان باید با حضور در این مجالس از این فرصت استفاده کنند. برخی نکات قابل توجه مربوط به این روش عبارتند از:

۱. موعظه، استفاده کردن از عواطف انسان‌ها برای دعوت به حق است (مفردات راغب، تفسیر نمونه، ج ۱: ۴۵۵) و لذا اندرزها در صورتی مؤثر واقع می‌شود که خالی از هر گونه خشونت، برتری‌جویی، تحقیر مخاطبان، تحریک حس لجاجت و مانند آن باشد. پس موعظه هنگامی اثر عمیق دارد که حسنه باشد و به صورت زیبایی پیاده شود (همان، ص ۴۵۴ و المیزان، ج ۱۲: ۳۷۲).

۲. سخنگویان و خطیبان در موعظه باید دارای حسن صوت، حسن ارائه و حسن تبیین باشد تا عواطف مخاطبان را جلب کند و یک حالت انفعال نفسانی و آمادگی روانی در آنان ایجاد کند که مناسب غرض باشد یعنی بتواند حالت رقت و رحمت، گاهی خشم و نفرت و گاهی تبسم و مسرت در آنان ایجاد کند (مظفر، المنطق: ۴۱۵).

۳. شهادت حال در سخنران بسیار مهم است یعنی به گونه‌ای مشهور به فضیلت، صدق، امانت، علم و معرفت باشد و یا از جهات دیگر محبوبیت داشته باشد و قرائن صدق و صفا و یکرنگی در



کلامش ظاهر شود. به تعبیر دیگر گوینده باید به کلام خدا ایمان داشته باشد تا مؤثر و دارای نفوذ کلمه شود و بر دل نشیند. والدین و معلمان می‌توانند در معرفی این افراد به فرزندان کمک کنند.

۴. از شیوه‌های انذار و تبشیر، داستان‌گویی و تشبیه و تمثیل در موعظه می‌توان استفاده کرد (ر.ک: دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۹۳).

۵. خط انتقال معارف در روش موعظه ناظر به قول (سخن) و معمولاً با شیوه گفتاری است. در قرآن قول با ویژگی‌های زیر ترسیم شده: معروف «وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (برای مخاطبان آشناست. نساء، ۸)، سدید «وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (چونان سَدّ نقطه‌ضعف‌ها را ببندد و رخنه‌ناپذیر باشد. نساء، ۹)، بلیغ «وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» (رسا باشد و به ذهن و قلب طرف مقابل برسد. نساء، ۶۳) و نیز میسور باشد (راحت حرف بزند. اسراء، ۲۸)، لّین باشد «قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا» (غضب و نفرت را تحریک نکند. طه، ۴۴) و احسن (اسراء، ۵۳) هم باشد یعنی به بهترین نحو بیان کند (صفایی حائری، خط انتقال معارف، ۱۳۸۸).

روش تفکر و اعطای بینش: باروری و بالندگی اندیشه هر چند روشی عام در مسائل تربیتی است، اما تفکر در معارف دینی، روشی است که ایمان را ریشه‌دار می‌کند و تربیت دینی را پایدار می‌سازد. قرآن کریم بر این روش تأکید و تکیه بسیار دارد و به حدود و ثغور آن پرداخته است. واژه‌های تعقل، تفکر، تفقه، تدبّر، لبّ، حجر، نهیه، حکمت، علم و فهم (با توجه به تفاوت‌های ظریفی که میان آنها وجود دارد) برای استفاده از این روش در آیات و روایات به کار رفته است. برخی از مهم‌ترین نکات در استفاده از تفکر برای تربیت دینی عبارتند از:

۱. عرصه‌های تفکر و عبرت‌آموزی از نظر قرآن: طبیعت (یوسف، ۱۰۵)، تاریخ (نهج‌البلاغه، خ ۱۹۲ و نامه ۳۱)، خود قرآن (محمد، ۲۴) و انسان (دعای عرفه امام حسین (ع)، مفاتیح‌الجنان) است.

۲. متن قرآن به عنوان یک کتاب آسمانی و معنوی، افزون بر قرائت و تلاوت آن، باید وارد زندگی فرزندان ما شود و لذا آموزش جدی قرآن به کودکان، زمینه‌های تفکر را به وجود می‌آورد. امام علی (ع) به فرزندش می‌فرماید: «آموزش تو را با قرآن، کتاب خدا و تفسیر آن آغاز کردم» (نهج‌البلاغه، نامه ۳۱). پیامبر اکرم (ص): فرزندانان را با محبت من و محبت



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

خاندان من و محبت قرآن تربیت و تأدیب کنید (احقاق الحق، ج ۱۸: ۴۹۸). در کودکان دبستانی می‌توان از سوره‌های مربوط به حیوانات (نمل، فیل و ...) و داستان‌های مهیج (مثل موسی و فرعون) آغاز کرد. در نوجوانان سایر الگوهای قرآن و مفاهیم اخلاقی و اعتقادی و معنوی.

۳. برانگیزاننده‌های تفکر و تعقل از منظر قرآن: عبارتند از نهی از تقلید و پیروی کورکورانه از گذشتگان یا اکثریت (انعام، ۱۱۶ و زخرف، ۲۲)، نکوهش از تعقل نکردن (انفال، ۳۲)، مذمت کسانی که بدون دلیل چیزی را می‌پذیرند و ترغیب به تفکر انتقادی (انعام، ۱۱۶ و زخرف، ۲۰)، دعوت به ژرف‌نگری (یوسف، ۱۰۵) دعوت به مقایسه و تنظیر (زمر، ۹ و رعد، ۱۶) و بالاخره ترغیب و بشارت به انتخاب احسن (زمر، ۱۸).

۴. شیوه‌های اعطای بینش و اصلاح نگرش از طریق استدلال، مطالعه، مشاهده برای باروری تفکر و رشد عقلانی در مسائل دینی لازم است. البته در استدلال سطوح شناخت کودکان باید ملاحظه شود.

۵. مشاوره، گفتگو و سؤال و جواب با افراد متفکر و صاحب‌نظر در امور دینی نیز تفکر را شکوفا می‌سازد و آماده تصمیم‌گیری می‌کند. امام علی (ع): هر کس با دیگران مشورت کند از نور عقل و خردمندی آنان استفاده برده است (غررالحکم)، امام علی (ع): مشورت با دیگران سرچشمه هدایت است (شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ج ۱۹، ص ۴۱).

۶. تفکر باعث بیداری دل، کلید گنجینه‌های کمالات و علوم و بالاترین عبادت است. امام علی (ع): نَبّه بالتفکر قلبک (کافی، ج ۲: ۵۴، باب التفکر، ح ۱)، امام صادق (ع): افضل العبادۀ ادمان التفکر فی الله و فی قدرته (همان، ح ۳). تفکر در حق و اسماء و صفات و کمالات او نتیجه‌اش علم به وجود حق است. تفکر و فکرت در لطایف صناعت و دقایق خلقت نیز نتیجه‌اش علم به مبدء کامل و صانع حکیم است (امام خمینی، چهل حدیث، ۱۳۶۸: ۳۶۵).

روش هم‌نشینی: برای رسوخ باورها، ارزش‌ها و ملکات دینی و اخلاقی، یکی از شیوه‌های عملی معاشرت با افراد صالح و دارای اعتقادات راسخ و احوالات معنوی است و در مقابل پرهیز از مجالست و هم‌نشینی با نابکاران و ناپاکان و نابخردان است. الگوگیری و تقلید و یادگیری مشاهده‌ای (نظریه بندورا)، شرطی‌سازی با وجود تقویت‌کننده‌ها (نظریه اسکینر) و نظریه



تسهیل اجتماعی (حضور دیگران حتی تماشاچی غیرفعال، عملکرد فرد را تسهیل می‌کند زیرا انگیزه فرد را بالا می‌برد). برخی از تبیین‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تأثیر هم‌نشینی در تغییر رفتار، نگرش‌ها و باورها است (سلیمی، هم‌نشینی و کج‌روی، ۱۳۸۸).
قال الحواریون لعیسی (ع): یا روح الله من نجالس اذا؟ قابل من یدکرکم الله رؤیته و یزید فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الاخره عمله (بحار، ج ۷۷، ص ۱۴۷).

پیامبر اکرم (ص): یابن مسعود فلیکن جلساؤک الابرار و اخوانک الاتقیاء و الزهاد لانّ الله تعالی قال فی کتابه «الْأَخِلَاءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِنَّ الْمُتَّقِینَ» (زخرف، ۶۷) [همان، ص ۱۰۰].
امام علی (ع): مجالسه اهل الهوی منسأه للایمان (نهج‌البلاغه، خ ۸۵).

برخی از نکات مربوط به این روش عبارتند از:

۱. این روش برای همه سنین از پیش‌دبستانی تا نوجوانی مؤثر است، البته در سنین نوجوانی به جهت نفوذ کمتر پدر و مادر و نیاز به همسالان، این تأثیرگذاری بیشتر است و لزوم نظارت هم بیشتر!

۲. هم‌نشینی عمدتاً در اثر معاشرت و مجالست به وجود می‌آید و به صورت دوستی و رفاقت استمرار می‌یابد، بدیهی است هر چه میزان دوستی و ارادت بیشتر باشد زمینه اثرگذاری هم بیشتر خواهد بود.

۳. هم‌نشینی خوب و صالح باعث تربیت ایمانی و معنوی می‌شود زیرا فرد را به مجالس معنوی و دینی می‌برد، گفتگوهایشان بیشتر در این زمینه خواهد بود و نسبت به یکدیگر تقویت‌کننده خواهند بود و بالعکس دوست و هم‌نشینی ناصالح فرد را به بیراهه می‌برد: «قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ قَبْسُ الْقَرِينِ» (زخرف، ۷۸) و نیز ر.ک: صفات، ۵۱؛ زخرف، ۳۶ و فصلت، ۲۵).

۴. هم‌نشینی مهم‌ترین مصداقش همسر است که بیشترین مجالست را با او دارد ولی سایر مصداقی مانند هم‌کلاس، همکار، هم‌مباحثه‌ای، هم‌سفر و ... می‌توانند نمونه‌های دیگر هم‌نشینی با تفاوت در دوره زمانی و میزان تأثیر باشند.

۵. در همه این موارد نظارت پدر و مادر، معلمان و جدیت فرد در انتخاب هم‌نشینی اهمیت ویژه دارد.



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

۶. در صورت غلبه محیط یا محله یا کلاس در هم‌نشینی نامناسب، هجرت و تغییر مکان و موقعیت ضروری است و از نظر قرآن گاهی واجب می‌شود: هنگامی که فرشتگان برای قبض روح عده‌ای می‌آیند که دوزخی شده‌اند، آنان نامطلوب بودن محیط را بهانه و عذر خود می‌شمارند اما فرشتگان می‌گویند: «... آیا زمین خداوند فراخ نبود؟ چرا هجرت نکردید ...» (نساء، ۹۷). پدر و مادری که محله یا مدرسه را مناسب تربیت فرزندان نمی‌دانند باید تغییر موقعیت دهند و شرایط جدیدی را برای تربیت معنوی فراهم سازند. حتی جلسه‌ای که در آن امکان جلوگیری از اعمال خلاف وجود ندارد و در باورها و ارزش‌هایمان اثرگذار است باید ترک کنیم: «در باره مجرمان می‌پرسند چه چیز شما را به آتش درآورد ... گویند با هرزه درآیان در مجالس هرزه درایی می‌کردیم» (مدثر، ۴۰-۴۵).

روش عبادت: مراد از عبادت همه اعمال عبادی چون نماز، روزه، حج، زیارت و ... و سایر مناسک دینی است که انجام آنها قصد قربت (نزدیک شدن به خداوند) می‌خواهد و از ناحیه خداوند تشریح شده است. امام رضا (ع): ایمان دارای سه لایه است عقد بالقلب (گرایش قلبی)، لفظ باللسان (بیان با زبان مثل خواندن اذکار و قرآن و ...) و عمل بالجوارح (انجام عبادات و اوامر الهی) (روایات تربیتی، ج ۱: ۳۰۲). بنابراین پرورش ایمان از طریق همین عبادات عملی (جوارحی و جوانحی) و زبانی محقق می‌شود. عبادت به صورت عملی، جهان‌بینی توحیدی انسان را تنظیم می‌کند و انسجام می‌بخشد. انگیزه‌ها، اندیشه‌ها، اهداف، عواطف، عادات و افعال همگی برای تحقق هدف واحدی که حاکمیت الله و رضای او است، همگرایی می‌یابند و آمال و امیال دنیوی، نفسانی و شیطانی که غیرخدا است، کمرنگ می‌گردند. اعمال عبادی همگی برای اظهار بندگی در مقابل خداوند است، سید قطب به خوبی این مطلب را بیان می‌کند: «نماز و روزه و زکات و حج و سایر مظاهر و شعایر تعبدی، چیزی جز کلید نیستند تنها کلیدهایی که با آن وسایل می‌توانیم درهای عبادت را به روی خود باز کنیم یا ایستگاه‌ها و منازل هستند که راهپیمایان طریق عبادت و سالکان منزلگه معبود در بین راه در آن ایستگاه‌ها برای اندکی منزلی گزیده، توشه راهی برداشته، نفسی تازه می‌کنند و سپس با زاد و توشه کافی راه را ادامه می‌دهند به سوی منزل معشوق راه می‌سپارند. این راه همان عبادت است. بنابراین هر چه در این راه واقع باشد از پرستش گرفته تا کارهای روزمره زندگی یا اندیشیدن و ادراک، مادام که



وجهه نظر و هدف خدا باشد همه عبادت است. این اساس و پایه هنگامی مستحکم‌تر می‌شود که حقیقتاً و عملاً - نه تنها با زبان - گواهی می‌دهد که هیچ مقام و شخصیت و مظهر قدرتی قابل پرستش نیست جز خدای واحد و آفریننده قادری که حکیم و علیم است ...» (قطب، روش تربیتی اسلام، ۱۳۶۲: ۳۹).

برخی از نکات مربوط به روش عبادت و تأثیر آن در پرورش ایمان و تربیت دینی در پی می‌آید:

۱. عبادت دارای انواعی است: همیشگی مانند ذکر (ادْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا. احزاب، ۴۱)، روزانه مانند نماز (إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا. نساء، ۱۰۳)، سالانه مانند روزه‌داری (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ ... شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ... فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ... بقره، ۱۸۳-۱۸۵) و یکبار در طول عمر مانند حج (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. آل‌عمران، ۹۷).

۲. آشنایی فرزندان با عبادات کاملاً تدریجی و با مدارا و سهولت باید باشد، تا حتی‌الامکان به گونه‌ای شرایط انگیزشی، عاطفی و شناختی کودکان با عبادات همراه شود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «وقتی کودک شما سه ساله شد از او بخواهید هفت بار لاله الا الله را تکرار کند. سپس او را رها کنید وقتی هفت ماه و بیست روز گذشت «محمد رسول‌الله» را هفت بار یادش دهید و چون چهارساله شد هفت بار به او صلوات را بیاموزید. وقتی پنج بهار از عمرش را گذرانند، چپ و راست را از او بپرسید وقتی پاسخ داد، رویش را به سمت قبله کنید و سجده را یادش دهید و چون هفتمین سال تولدش را جشن گرفتید به او بگویید صورت و دستانش را بشوید و نماز بخواند. همین طور تا اینکه نه سالش تمام شود آنگاه وضو را به او آموزش دهید تا نماز بخواند. وقتی اینها را آموخت خداوند پدر و مادرش را می‌آمرزد انشاءالله» (مکارم الاخلاق: ۱۱۵).

۳. یکی از مهم‌ترین ارکان عبادت نماز است و از آن به عنوان ستون دین یاد می‌شود. ابراهیم (ع) از خدا می‌خواهد: «پروردگارا من و فرزندانم را بپادارنده نماز قرار داده و دعای مرا قبول فرما» (ابراهیم، ۴۰). کاهلی فرزندان در نماز می‌تواند ریشه در شیوه نماز خواندن پدر و مادر و بی‌اهمیتی آنها نسبت به نماز باشد یا اینکه در کودکی فرزندان را متناسب با مراحل فوق به



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

نماز عادت نداده‌ایم. برای کودکان زیر هفت سال صرفاً از روش الگویی، برای کودکان دبستانی از تشویق، همراه کردن آنها با خود به مسجد و رسانه‌های شنیداری و دیداری استفاده کنیم. در مورد نوجوانان باید آنها را با تکلیف خود در مورد نماز به صورت روشن آشنا کرد اما روش‌های تنبیهی و الزامی موفقیت‌آمیز نیست. در موارد خاص می‌توان از مشاور کمک خواست. بیان فلسفه نماز و اظهارات مثبت درباره نماز (وقتی نماز را به موقع می‌خوانی چه احساسی داری؟ به جای «اگر نماز را آخر وقت بخوانی خدا از تو راضی نیست!» نیز تأثیرگذار است.

۴. نیایش با خدا، زیارت مشاهد مشرقه، محبت و مودت پیامبر و اهل بیت (ع) او و اینکه انسان بتواند حتی اعمال عادی روزانه‌اش را برای خدا، با یاد خدا و مقدمه‌ای برای رسیدن به مقاصد الهی باشد همگی عبادت است: «رَجَالٌ لَّا تُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ» (نور، ۳۷). در مورد فرزندان باید با این امور عبادی هم آشنا شوند هر چند در آن زمان معنا و فلسفه‌اش را به طور کامل درک نکنند. به ویژه حضور در مشاهد مشرقه پیامبر و اهل بیت تأثیرات روحی پایداری بر آنها خواهد داشت که از جهت معنوی می‌تواند زمینه‌ساز باشد.

۸-۵) روش نظارت: مقصود از نظارت، نگاهبانی و مراقبت از فرزند است که آفات و آسیب‌های اخلاقی یا دینی، روح و روان او را از مسیر حق خارج نسازد. تا سنین دبستانی، این نظارت صرفاً بر عهده پدر و مادر است و برخلاف نگاه کنوانسیون‌های حقوقی کودک، از جهت تربیتی این نظارت لازم است (آذربایجانی، مطالعات راهبردی زنان، ش ۱۶)، اما در سنین نوجوانی با آموزش‌های لازم، افزون بر نظارت ظریف و کم‌رنگ پدر و مادر، می‌توان خود نظارتی را به صورت جدی‌تر مطرح کرد. در نظریه شرطی‌سازی کنشگر خود نظارتی با عنوان «خودگردانی» در سه مرحله مشاهده خود، خودسنجی و خودتقویتی تبیین می‌شود (دیماتیو، روان‌شناسی سلامت، ج ۱: ۱۰۳). در مراحل عالی‌تر و سنین بالاتر، علاوه بر نظارت بر رفتار، به کنترل نیات، انگیزه‌ها و اهداف (امور جوانحی) هم می‌توان اقدام کرد. اما برای کودکان و فرزندان همان نظارت بر رفتار اهمیت اساسی دارد. نکات زیر در این روش حائز اهمیت است:

۱. نظارت بر خود روشی عقلی برای انحراف نیافتن از اهداف و نیز از دستورات الهی است:



«بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و هر کسی باید بنگرد که برای فردای خود از پیش چه فرستاده است» (حشر، ۱۸).

«اگر آنچه در دل خود دارید آشکار یا پنهان کنید، خداوند شما را بدان محاسبه می‌کند» (بقره، ۲۸۴).

۲. توبه یا نوسازی خویشتن اولین مرحله نظارت بر خود است؛ یعنی هرگاه فرد صحیفه اعمال خود را آلوده می‌بیند، برای آنکه در سراشیبی پلیدی‌ها و نومیدی قرار نگیرد و با عادت‌های روحی به گناه، بیشتر و عمیق‌تر در بدی‌ها غرقه نگردد، باید فوری توبه کند: «وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (نور، ۳۱)، تا امکان نظارت فراهم شود.

۳. آغاز رشد و تحول معنوی، نیازمند تحول روحی و تغییر انفسی است. توبه مقدمه و پیش‌شرط تعالی معنوی و نظارت بر خود است. امام علی (ع): «توبه دل‌ها را پاک می‌کند و گناهان را می‌شوید» (کافی، ج ۲: ۴۲۳).

۴. مشارطه (با خود شرط کند که امروز بر خلاف فرموده خداوند رفتار نکند)، مراقبه (در تمام مدت شرط خود را ملزم به عمل کردن به آن بداند، حضور فعال و کنترل جدی اعضا و جوارح در هنگام عمل)، محاسبه (زمانی را در انتهای روز برای ارزیابی و حسابرسی اعمال روز گذشته بگذارد) و معاقبه (بر اساس قانون تقویت، مواردی که مطابق معیارهای دینی و ارزشی بوده برای آن پاداش در نظر بگیرد و مواردی که خلاف آن بوده مجازاتی مناسب قرار دهد)؛ چهار رکن مهم نظارت بر خود در طول شبانه‌روز است.

۵. همان‌طور که تربیت بدنی نیازمند ریاضت و تمرین‌های سخت است، تربیت معنوی نیز مستلزم مجاهدت و تلاش بسیار است، دوره نوجوانی مهم‌ترین آغاز برای نظارت بر خود و مراقبه جدی است زیرا قدرت بدنی و انرژی روانی انسان بسیار بالا است و به راحتی می‌تواند با امیال نفسانی خود مخالفت کند.

امام صادق (ع): آفرین بر بنده‌ای که به مجاهده با نفس خود به پا خیزد. کسی که سربازان هوای نفس را مغلوب سازد، به رضای خدا راه یافته است و کسی که با عقلش با تلاش بر نفس اماره غلبه کند و با خضوع و خاکساری به خدمت نایل شود، به رستگاری عظیم دست



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

یافته است. هیچ حجابی میان بنده و خدای متعال تاریک‌تر و وحشتناک‌تر از نفس و هوای نفس نیست و هیچ سلاحی برای مقابله با آن برنده‌تر از نیاز به درگاه خداوند و خشوع برای او و گرسنگی و تشنگی در روز و شب زنده‌داری نیست. پس اگر در راه مجاهده بمیرد به شهادت نایل می‌شود. و اگر زندگی کند و استقامت ورزد سرانجام به «رضوان اکبر» می‌رسد خداوند می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (عنکبوت، ۶۹؛ مهجۃ البیضاء، ج ۸: ۱۷۰).

امام علی (ع): بالاترین جهاد، مبارزه با هوای نفسانی و بازداشتن آن از لذایذ [نامشروع] دنیا است (غررالحکم: ۱۴۲).

امام علی (ع): بدانید که جهاد اکبر، مبارزه با هواهای نفسانی است. پس به این جهاد اشتغال ورزید تا به فوز سعادت برسید (همان: ۲۲۶).

سند تحول آموزش و پرورش و تربیت معنوی

در اینجا نکاتی چند از سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (۱۳۹۰)، که مرتبط با تربیت و رشد معنوی به ویژه در دوره نوجوانی است جهت ارتباط این جستار با سند و استفاده بیشتر از ظرفیت‌های آن متذکر می‌شود:

۱. آموزه‌های قرآن کریم، نقش معنوی، اسوه‌ای، هدایت و تربیتی پیامبر اکرم (ص) و حضرت فاطمه زهرا (س) و ائمه معصومین (ع) به ویژه امام زمان (عج) و ولایت‌مداری در تمام ساحت‌ها برای تحقق جامعه عدل جهانی مهدوی (بیانیه ارزش‌ها).

۲. نقش معلم (مربی) به عنوان هدایت‌کننده و اسوه‌ای امین و بصیر در فرآیند تعلیم و تربیت و مؤثرترین عنصر در تحقق مأموریت‌های نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی (همان).

۳. تربیت انسانی موحد، مؤمن و معتقد به معاد و آشنا و متعهد به مسئولیت‌ها و وظایف در برابر خدا، خود، دیگران و طبیعت ... متخلق به اخلاق اسلامی ... (هدف‌های کلان)

۴. تدوین برنامه عملیاتی لازم در راستای ترویج، تقویت مستمر و تحکیم فضایل اخلاقی در محیط‌های تربیتی با استفاده از تمام ظرفیت‌های آموزشی و تربیتی با تأکید بر اولویت کرامت و عزت نفس و شجاعت، حیا و عفت، صداقت، مسئولیت‌پذیری و نظم در تمام دوره‌های تحصیلی (راهکارهای هدف‌های عملیاتی: ۱).



۵. تعمیق تقوای الهی و مهارت خویشنداری، انتخاب‌گری درست و تعالی‌بخش مستمر دانش‌آموزان ... و تقویت انس با دعا و توسل (راهکارهای هدف‌های عملیاتی: ۲)
۶. تقویت شایستگی‌های اعتقادی، اخلاقی و حرفه‌ای مدیران و معلمان و تحکیم نقش الگویی آنان ... (همان).
۷. تقویت، ایمان، بصیرت دینی و باور به ارزش‌های انقلاب اسلامی و توانمندسازی مربیان و ... (همان).
۸. ایجاد سازوکارهای لازم برای تقویت آداب و سبک زندگی ایرانی-اسلامی در تمام ساحت‌های تربیتی ... (همان).
۹. استفاده از ظرفیت برنامه درسی، منابع آموزشی، شبکه ملی ارتباطات و اطلاعات، کتابخانه، فرصت اردوها و فعالیت‌های برون مدرسه به ویژه مساجد و کانون‌های مذهبی برای تقویت معرفت و باور به معارف الهی به ویژه اعتقاد به توحید و معاد و ولایت و انتظار با رویکرد قرآنی، روایی و عقلانی در دانش‌آموزان (همان).
۱۰. گزینش مدیران در سطوح مختلف بر اساس شایسته‌سالاری و پیشگامی آنان در ارزش‌های الهی، انسانی و معیارهای علمی و کارآمدی و باور به اهداف نظام تعلیم و تربیت رسمی (راهکارهای هدف عملیاتی: ۲۲).
- همان‌طور که ملاحظه می‌شود هماهنگی و همپوشی قابل توجهی میان سند و این جستار وجود دارد. قطعاً برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از ظرفیت‌های ارزشمند سند تحول آموزش و پرورش به ویژه در تربیت معنوی نوجوانان، لازم است که بهره‌گیری شود.

نتیجه‌گیری در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

تربیت معنوی بستر بنیادین الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت

۱. تربیت و رشد معنوی نسل نوجوان، به عنوان مهم‌ترین زیرساخت تمدنی است که منابع انسانی کارآمد آینده را تشکیل می‌دهد.
۲. معنویت در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، به طور متناظر پیشرفت در سطوح آحاد جامعه، خانوار و ساحت‌های اجتماعی به ارمغان می‌آورد.



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

۳. معنویت اسلامی، با عزلت و رهبانیت مخالف است و حضور جهادگرانه و تلاش بیشتر برای هدایت جامعه و پیشرفت جامع و یکپارچه در ابعاد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را بخشی از معنویت و تقرب الی الله می‌داند.

۴. تربیت اسلامی، به رشد جامع شخصیت کمک می‌کند که در این میان تربیت معنوی و اخلاقی قرار دارد و افزون بر التزام به عقاید و سبک زندگی اسلامی، زمینه‌های انگیزشی بیشتر، تعهد بالاتر، پشتکاری مستمر و درستکاری در عمل را برای پیشرفت جامعه به منصف ظهور می‌آورد.

۵. معنویت با نگاه اسلامی در نوجوانان، افزون بر ارکان فکر و علم، می‌تواند همه عرصه‌های زندگی را از قبیل خانواده، اقتصاد، هنر، فرهنگ، سیاست، رسانه، ورزش، تحصیل، اشتغال و غیره اشراق و تغذیه کند و در همه اینها موجب اعتدال، سلامت و پویایی شود.

۶. روش‌های تربیت معنوی لازم است به عنوان یکی از مقدمات لازم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مورد توجه لازم قرار گیرد و در نهادهای مربوط به ویژه آموزش و پرورش و مدرسه، آموزش عالی و دانشگاه، تربیت غیررسمی و رسانه‌ها، تربیت عمومی و خانواده برنامه‌ریزی شود.

۷. در تربیت و رشد معنوی نوجوانی؛ مدرسه و معلمان نزدیک‌ترین و قابل دسترس بخش قابل برنامه‌ریزی است، اما برای زمینه‌سازی الگوی پیشرفت، از همسالان، رسانه‌ها و ورزش و به ویژه شبکه‌های اجتماعی نباید غافل شویم.



منابع

قرآن کریم

آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۱). نقد تربیتی کنوانسیون حقوق کودک در مجله مطالعات راهبردی زنان، ش ۱۶.

آذربایجانی، مسعود و دیگران. (۱۳۹۰). روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران و قم: انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

آذربایجانی، مسعود و سیدمهدی موسوی. (۱۳۸۷). درآمدی بر روان‌شناسی اسلامی، تهران و قم: انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۲). مقیاس سنجش دین‌داری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

آمدی، عبدالواحد. (۱۳۸۱). غررالحکم و دررالكلم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید. (بی‌تا). شرح نهج‌البلاغه، بیروت: دارالمکتبۃ الحیاء.

ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.

ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۸۵). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ایران: انتشارات ارمغان طوبی.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۳۹۲). تحف العقول، قم: انتشارات دارالحدیث.

احمدی، سیداحمد. (۱۳۷۱). روان‌شناسی نوجوانان و جوانان، اصفهان: نشر ترمه.

اسکندری، حسین. (۱۳۸۲). خدا به تصور کودکان، تهران: انتشارات منادی تربیت.

آمدی، عبدالواحد. (۱۳۸۱). غرر الحکم و دررالكلم امیرالمؤمنین (ع)، تهران: انتشارات دارالکتاب الاسلامی.

باقری، خسرو. (۱۳۸۰). چیستی تربیت دینی، تهران: نشر تربیت اسلامی.

بالایان، مسروب. (۱۳۶۸). روان‌شناسی بلوغ، اصفهان: انتشارات مشعل.

بروجردی، حسین. (۱۳۷۱). جامع احادیث الشیعه، قم: انتشارات حسین طباطبایی بروجردی.

بهشتی، محمد. (۱۳۸۷). مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

پیاژه، ژان. (۱۳۶۹). تربیت به کجا ره می‌سپرد؟، ترجمه محمود منصور و پریخ دادستان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۰). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی

حر العاملی، شیخ محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). تفصیل وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشیعه، بیروت: مؤسسه آل‌البیت.

حمیدی قمی، عبدالله بن جعفر. (بی‌تا). قرب الاسناد، عراق: مکتبه نینوی الحدیثه. خسروپناه، عبدالحسین و حسین پناهی آزاد، نظام معرفت‌شناسی صدراپی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

خمینی، روح‌الله. (۱۳۶۸). چهل حدیث، تهران: مرکز نشر دانشگاهی رجاء. دادستان، پریخ و همکاران. (۱۳۷۶). گزارش طرح پژوهشی بررسی توان ذهنی و درک مفاهیم دانش‌آموزان دوره ابتدایی به منظور تعیین استانداردهای آموزشی (ج ۱ و ۲)، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد واحد جنوب.

دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی. (۱۳۹۳). اخلاق اسلامی (ویراست دوم)، قم: دفتر نشر معارف.

دیماثو، رابین. (۱۳۷۸). روان‌شناسی سلامت، ترجمه: محمد کاویانی و همکاران، تهران: انتشارات سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۵). مفردات الفاظ القرآن، تهران: انتشارات طلایه نور.

سلیمی، علی. (۱۳۸۸). هم‌نشینی و کجروی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. سیف، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). روان‌شناسی پرورشی (روان‌شناسی یادگیری و آموزش)، تهران: انتشارات آگاه.

شاتو، ژان. (۱۳۶۹). مریبان بزرگ، ترجمه: غلامحسین شکوهی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. شجاعی زند، علیرضا. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی دین (۱)، درباره موضوع، تهران: نشر نی.

شکوهی، غلامحسین. (۱۳۶۸). مبانی و اصول آموزش و پرورش، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.



- شوشتری، نورالله. (بی‌تا). احقاق الحق و ازهاق الباطل، قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- صادق‌زاده، علیرضا و همکاران. (۱۳۸۹). بنیان‌های نظری تحول آموزش و پرورش، تهران، شورای عالی آموزش و پرورش و دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- صالح، صبحی. (۱۳۵۴). نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین(ع)، تهران: انتشارات مرکز بررسی‌های اسلامی.
- صفایی حائری، علی. (۱۳۸۸). خط انتقال معارف.
- طبرسی، حسن بن فضل. (۱۳۸۳). مکارم الاخلاق، ایران، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- فتحعلی، محمود و همکاران. (۱۳۹۰). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران و قم: مدرسه و موسسه امام خمینی (ره).
- فرید، مرتضی. (۱۳۷۳). الحدیث: روایات تربیتی، ۳ج، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۳۶۲). الصافی فی تفسیر القرآن، تهران: اسلامیه.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (بی‌تا). محجۀ البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ۸ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قطب، سیدمحمد. (۱۳۶۲). روش تربیتی اسلام، ترجمه محمدمهدی جعفری، تهران: انتشارات انجام کتاب.
- قمی، شیخ عباس. (۱۳۷۰). کلیات مفاتیح‌الجنان، تهران: انتشارات کتابچی.
- کردان، علیمحمد. (۱۳۸۱). سیر آراء تربیتی در غرب، تهران: انتشارات سمت.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۱۳ق). الکافی، بیروت: دارالاضواء.
- کیلانی، ماجد عرسان. (۱۳۸۹). فلسفه تربیت اسلامی، ترجمه: بهروز رفیعی، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گریوانی، مسلم. (۱۳۹۱). خدایی که در این نزدیکی است (چگونه خدا را به فرزندان خود معرفی کنیم)، مشهد: انتشارات ضریح آفتاب.
- مارزلو، جین و لوید جانسون. (۱۳۶۶). آموزش از راه بازی: برای مربیان و اولیای کودکان قبل از دبستان، ترجمه: لیلی انگجی، تهران: انتشارات مدرسه.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.



تربیت و رشد معنوی در دوره نوجوانی

مصباح، علی و همکاران. (۱۳۷۴). روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی (ج ۱ و ۲)، تهران: انتشارات سمت.

مظفر، محمدرضا. (۱۴۰۰ق). المنطق، بیروت: انتشارات دارالتعارف.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، ۲۷ج، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مؤسسه پژوهشی کودکان دنیا. (۱۳۸۵). نگاهی به پرسش‌های کودکان، تهران: نشر قطره.

نصیرالدین طوسی (خواجه)، محمد بن محمد. (۱۳۶۹). اخلاق ناصری، تهران: انتشارات خوارزمی.

نوری طبرسی، میرزا حسین. (۱۴۰۹ق). مستدرک الوسائل، چاپ دوم، بیروت: انتشارات مؤسسه آل‌البیت.

هوشیار، محمدباقر. (۱۳۳۱). اصول آموزش و پرورش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

Argyle, M. (2000). *Psychology and Religion*, Routledge.

Fowler, J. W. (1981). *Stages of faith, the Psychology of human development and the quest for meaning*, New York, Harper & Row.

Fowler, J. W. (1986). *Faith and structuring of Meaning*, in C. Dystra & Parks (Eds), *faith development and fowler*, Birmengan, Religious Edcation Press.

Fowler, J. W. (1987). *Faith development and pastoral care*, Philadlphia: fortress Press.

Genia, V. (1995). *Counseling and Psychotherapy of religious chict: A developmental approach*, Praeger.

James, W. (2002). *the Varieties of Religious Experience* coentery edition, New York, Routledge.

Roehlkepartian, E. C & et al. (2006). *The Handbook of spiritual Development in childhood and Adolescence*, London, Sage Publications